

وراست جدید

مجموعه آثار ۱۳

علامه سید مولتی عسکری

آخرین نماز پیامبر

مترجم: محمد باقر ادیبی لاریجانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

آخرین نماز پیامبر (صلی الله علیه وآله)

به قلم: علامه سید مرتضی عسکری
ترجمه: حجة الاسلام و المسلمین محمد باقر ادیبی
تصحیح و تنظیم: کرمرضا خزلی

فهرست مطالب

مقدمه مترجم

حجۀ الوداع

چرا حضرت تأکید بر حضور صحابه داشتند؟

رفتن حضرت به قبرستان بقیع

عرضه قرآن توسط جبرئیل

درخواست عایشه از دیگر زنان حضرت برای پرستاری ایشان

نشسته نماز خواندن پیامبر

علّت نشسته خواندن نماز

وصیّتی که هرگز نوشته نشد

تأمّلی در کلام

پیامبر، علی را درخواست می‌کند

زمان و روز وفات حضرت محمّد

عُمر، وفات پیامبر را انکار می‌کند

پرسشی در کلام

توجیه غلط

رها کردن بدن پیامبر

تجهیز و غسل بدن پیامبر خدا

سخن آخر

ضرورت تحقیق در تاریخ اسلام و شرایط آن

مقدمه کتاب

ایام بیماری حضرت پیامبر

پرستاری پیامبر در منزل عایشه
 نقد و بررسی حدیث
 دستور پیامبر به امامت ابوبکر
 امامت ابوبکر در ایام بیماری حضرت
 نقد حدیث
 شدت و سنگینی بیماری پیامبر در روزهای پایانی
 دل نازکی ابوبکر در نماز
 تأملی در حدیث
 امتناع پیامبر از امامت عمر
 اشتیاق پیامبر بر امامت ابوبکر
 نقد و بررسی حدیث
 نماز خواندن پیامبر در پشت سر ابوبکر
 شادمانی پیامبر از امامت ابوبکر
 تأملی در حدیث
 دلیل خلافت ابوبکر امامت اوست
 امامت ابوبکر در روایات مکتب خلفا
 نقد و بررسی حدیث
 کلام انصار بعد از وفات پیامبر
 نقد و بررسی حدیث
 امامت نوجوانی که به سن بلوغ نرسیده بود
 در امامت چنانکه دیدیم نه تنها عدالت شرط نیست
 نقد و بررسی احادیث
 امامت ابوبکر در مصادر تاریخی
 مأموریت ابوبکر و عمر به فرماندهی اُسامه

نقد و بررسی احادیث

حقیقت امامت ابوبکر بر اساس اسناد موجود در مکتب خلفا
ابوبکر امامت نمی‌کند بلکه صدای تکبیر نماز پیامبر را می‌رساند
حقیقت امامت در دو مکتب (اهل بیت - خلفا)

خلاصه و بررسی احادیث

سخن آخر

مقدمه مترجم

جزیره العرب همواره در طول تاریخ شاهد حوادث بسیاری بوده، که با پیدایش اسلام و با مطرح شدن مسائل دینی توسط شخصیت آسمانی پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه وآله) صفحه تاریخ عرب قبل از اسلام تغییر ماهوی یافته و به تاریخ اسلام تبدیل گردید.

رفتارهای نامناسب فردی و اجتماعی و شیوه‌های غلط زندگانی و همچنین اعتقادات و خرافات عرب جاهلی نشانگر فرهنگ تمدن جامعه آن روز عرب بوده است.

مردمانی که مفاهیم اخلاقی را به غلط تفسیر کرده، مثلاً غیرت را در زنده بگور کردن دخترانشان می‌دیدند و هر کسی که در این امر قساوت بیشتری نشان می‌داد، غیرتمندتر جلوه می‌کرد، و شجاعت را در چپاول و غارتگری و قتل و خون ریزی ترسیم می‌کردند، به حدی که آن عرب وقتی اوصاف بهشت را می‌شنود می‌گوید: آیا در بهشت هم جنگ هست؟ در پاسخ او گفته می‌شود نه، آن شخص می‌گوید: پس بهشت به چه درد می‌خورد!!

داستان زید بن حارثه نمونه‌ای از وضعیت عرب جاهلیت است. «زید بن حارثه در کودکی به همراه مادرش به دیدار اقوام خود در قبیله دیگر رفته بود که غارتگران به آنها حمله کردند و او که نتوانست فرار کند اسیر شد و در بازار «عکاظ» به فروش رفت. کارگزار خدیجه او را خرید و خدیجه وی را به پیامبر (صلی

الله علیه وآله) بخشید، آن حضرت نیز آزادش کرد و پس از آنکه حاضر نشد پیامبر (صلی الله علیه وآله) را رها کرده و با پدر و عمویش به قبیله خود بازگردد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در کنار کعبه و در حضور مردم اعلام داشت که زید پسر خوانده اوست.»

بسیاری از این مردم پس از ظهور اسلام به یکباره دگرگون شدند، مکه و مدینه مرکز نور شد و بدانجا رسیدند که آن جوان انصاری در جنگ بدر به حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد و گفت: «یا رسول الله! پاداش کسی که با این قوم بجنگد و کشته شود چیست؟ فرمود: «بهشت» گفت «به به! فاصله میان من و بهشت همین خرماهایی است که مشغول خوردن آن هستم» آنها را به دور انداخت و جنگید تا شهید شد.

آری، در آنجا جنگیدن برای رضای خدا و سعادت اخروی بود؛ (۱) اما جاه طلبان و هواپرستان که منافع مادی و دنیای خویش را با رشد روز افزون اسلام در خطر می‌دیدند، به هر وسیله می‌کوشیدند تا این شریعت آسمانی را از بین ببرند، ابتدا کوشیدند با تطمیع از دعوت و پیشرفت آن جلوگیری کنند، بعد به ارباب و تهدید روی آوردند گاه با تطمیع و گاه با ارباب و تهدید، از تبلیغ و رسالت پیامبر (صلی الله علیه وآله) جلوگیری می‌کردند، ولی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در مقابل تمام این سختی‌ها و شدائد ایستادگی کرده و با طاغوت و طاغوتیان به مبارزه پرداخته است.

اما دنیا خواهان که تمام اغراضشان را نافرجام می‌دیدند، چاره‌ای جز تسلیم در مقابل شریعت آسمانی نداشته و به دنبال فرصت مناسبی برای انتقام و کودتا بودند، ولی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برای دفع این گونه خطرات چاره

پاورقی:

۱- نقش ائمه در احیاء دین ، علامه سید مرتضی عسکری ۱۶/ ۱۲.

اندیشی کرده و با استعانت حق تعالی و با سرپنجه تدبیر خود این قبیل فتنه‌ها و کودتاها را منهدم ساخت. داستان بیماری وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله) و لشکر اُسامه نمونه‌ای از این ماجراست: « پیامبر (صلی الله علیه وآله) در هنگام بیماری وفات خود، برای دفع فتنه و جلوگیری از کودتای نخبگان و سرجنبانان صحابه، تدبیری اندیشید تا همه را با سپاه اُسامه از مدینه بیرون فرستد.

آن حضرت اُسامه فرزند زید بن حارثه شهید را که جوانی ۱۸ ساله بود به فرماندهی سپاه برگزید و دستور داد تا همه افراد از پیر و جوان تحت فرمان او از مدینه خارج شوند.

در این سپاه افرادی چون: ابوبکر، عمر، ابوعبیده جراح، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، سعد بن عباد و دیگر بزرگان و مشاهیر صحابه، تحت فرمان اُسامه قرار گرفتند. آنها ابتدا به خرده‌گیری پرداختند و گفتند: « پسر ۱۸ ساله‌ای را بر ما امیر کرده؟ » و از رفتن سرباز زدند! پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) برای آنها خطابه خواند و فرمود: « لعن الله من تخلف عن جيش اُسامه » یعنی: « خدا لعنت کند کسی را که از همراهی با سپاه اُسامه سرباز زند! ».

سپاه اُسامه حرکت کرد و در چند کیلومتری مدینه، در « جُرف »، اردو زد و در همان حال، بیماری پیامبر (صلی الله علیه وآله) شدت یافت و خبر آن به اردوگاه رسید، نخبگان و سرکردگان قوم به مدینه بازگشتند. صبح بلال به در خانه آمد و ندای: « الصلاة الصلاة یا رسول الله! » سر داد، پیامبر (صلی الله علیه وآله) در حالی که سر بر زانوی علی (علیه السلام) داشت، از حال رفتند و عایشه که چنین دید فرصت را غنیمت شمرد و به بلال گفت: پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: « به ابوبکر بگوئید به جای من با مردم نماز بگذارد! » ابوبکر رفت و در جای پیامبر (صلی الله علیه وآله) به نماز ایستاد که پیامبر (صلی الله علیه وآله) حالشان بهتر شد و صدای ابوبکر را شنید و فرمود: « مرا بلند کنید! » بعد وضو گرفت و بنا بر روایت صحیح بخاری – در میان دو نفر در حالی که نمی توانست راه برود و پاهایش

بر زمین کشیده می‌شد - به مسجد رفت و نماز ابوبکر را شکست و نماز را نشسته بجای آورد و پس از نماز برای مردم سخن گفت و در همان روز رحلت فرمود». (۱)

اینگونه ماجرا و توطئه افکنی تا به هنگام وفات حضرت (صلی الله علیه وآله) ادامه داشته و با وفات ایشان شدت بیشتری گرفت، تا آنجا که نخبگان و سرکردگان با شعار «حسبنا کتاب الله» باعث تحریف احادیث و محو آثار رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شدند و با گذشت زمان طرح جدیدی به مرحله اجرا درآمد که جعل احادیث دروغین و ساختگی در مذمت آل رسول (صلی الله علیه وآله) و به خصوص امیرالمؤمنین (علیه السلام) و در مدح خلفا بوده است، به طوری که روایات ساختگی در کتب تاریخی نفوذ کرده و تفکیک و تمییز بین مطالب صحیح از غیر صحیح برای هر کسی ممکن نیست.

حجۀ الوداع

در ماههای پایانی سال دهم هجرت به مردم اعلان شد که پیامبر (صلی الله علیه وآله) به حج می‌روند، و آنان نیز باید در این حج شرکت کنند. (۲) پیامبر (صلی الله علیه وآله) در روز بیست و چهارم یا بیست و پنجم ذی قعدة (۳) از پاورقی:

- ۱- نقش ائمه در احیاء دین، علامه سید مرتضی عسکری ۱۶۱ ۱۸-۱۹.
- ۲- ر. ک به سیره ابن هشام ۴/ ۲۸۴؛ تاریخ طبری ۳/ ۳۳؛ ارشاد مفید ص ۸؛ الکامل ابن اثیر ۱۷۰/۲.
- ۳- علت تردید در تاریخ حرکت این است که مورخین می‌گویند ۵ شب از ماه ذی قعدة باقی مانده بود که حضرت (صلی الله علیه وآله) از مدینه خارج شدند. حال اگر ماه ذی قعدة در آن سال ۲۹ روز بوده باشد می‌شود ۲۴ و اگر ماه سی روز باشد بیست و پنجم ماه، روز حرکت می‌شود.

مدینه رهسپار مکه شدند.

جمعیت بسیار زیادی از مردم، حضرت را در این سفر همراهی نمودند. (۱)
هدف اصلی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این سفر مشخص نمودن علنی و عمومی حضرت امیر (علیه السلام) برای منصب وصایت و خلافت بوده است.
با ورود ماه محرم، سال یازدهم هجری آغاز شد. در روزهای پایانی ماه محرم، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دستور آماده باش برای جنگ با سپاه روم را صادر فرمود و فرماندهی این سپاه را به أسامه بن زید بن حارثه (۲) داد. (۳)
پیامبر (صلی الله علیه و آله) شخصاً پرچم جنگ را برای أسامه بست و به او دستور داد به آن سرزمینی که پدرت در آنجا کشته شده برو (۴) و به نام خدا و در راه خدا با آنان بجنگ.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در حضور یافتن مهاجرین و انصار در این سپاه تأکید فراوانی داشتند (۵) و حتی کسانی را که از سپاه أسامه سرپیچی کنند نفرین فرمودند. (۶) بسیاری از مورّخین (۷) گفته‌اند که در میان این جمع افرادی همچون
پاورقی:

۱- تعداد افرادی که در این سفر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را همراهی می کردند از ۷۰ هزار تا ۱۴۰ هزار نفر گفته اند. ر. ک به الغدیر علامه امینی ۹/۱.

۲- پدر أسامه، زید بن حارثه شراحیل کلبی غلام آزاد شده پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مادرش ام ایمن کنیز آزاد شده و خدمتکار پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. ر. ک به رجال طوسی ص ۳؛ عبدالله بن سبأ علامه عسکری ۸۳/۱.

۳- سیره ابن هشام ۲۹۱/۴؛ تاریخ یعقوبی ۵۰۹/۱ و سایر مورخان.

۴- ارشاد مفید ص ۸۵.

۵- تاریخ طبری ۵۴/۳؛ بحار الانوار ۴۶۶/۲۲؛ کحل البصر شیخ عباس قمی ص ۱۲۲.

۶- طبقات ابن سعد ۸۹/۲، ۱۹۰.

۷- طبقات ابن سعد ۱۹۰/۲؛ الجمل شیخ مفید ص ۹۷؛ الکامل ابن اثیر ۱۸۲/۲؛ امتاع الاسماع ۱۱۴/۵۱۷ و سایر مورخان.

ابوبکر، عمر بن خطاب، عثمان، ابوعبیده بن جراح، سعد بن ابی وقاص و سعید بن زید و قتاده بن نعمان و... حضور داشتند البته مردمانی در سپاه بودند که به فرمانده شدن أسامه خرده می گرفتند و می گفتند چرا پیامبر (صلی الله علیه وآله) نوجوانی آزاد شده را بر بزرگان صحابه امیری و فرماندهی داده است. (۱)

هنگامی که این سخنان و طعنه ها به گوش پیامبر (صلی الله علیه وآله) رسید با حالت کسالت و بیماری در حالی که پارچه ای بر سر (از شدت درد) بسته بودند از منزل (۲) خارج شدند و بر روی منبر نشستند و فرمودند:

« لئن طعنتم علیه فقبله طعنتم علی ابیه و ان کانا لخلیقین بالاماره ». (۳)

اگر اکنون بر فرماندهی أسامه خرده می گیرید پیش از این نیز بر پدرش خرده می گرفتید با اینکه هر دو برای فرماندهی شایستگی داشتند.

و چندین بار فرمودند: « لشکر أسامه را حرکت دهید », (۴) لشکریان با پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) وداع نمودند و در یک فرسخی مدینه « جُرف » اردو زدند.

چرا حضرت (صلی الله علیه وآله) تأکید بر حضور صحابه داشتند؟
تأکید پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر تشکیل سپاه و حضور تمامی مهاجرین و انصار به غیر از امیرالمومنین (علیه السلام) معلول عللی است:

پاورقی:

۱- سیره ابن هشام ۴/ ۳۰۰؛ تاریخ طبری ۳/ ۵۴؛ الکامل ابن اثیر ۲/ ۱۸۲، طبری و ابن اثیر در تاریخشان بیان نمودند که برخی از منافقین به فرماندهی أسامه خرده گرفتند که این جای بسی تأمل است که این منافقین چه کسانی بودند!! عبارت در الکامل این طور است: « فتکلم المنافقون فی امارته... »

۲- سیره ابن هشام ۴/ ۳۰۰.

۳- تاریخ یعقوبی ۱/ ۵۰۹، ترجمه محمد ابراهیم آیتی.

۴- البدء و التاریخ ۵/ ۵۹.

(الف) دور کردن عاملین توطئه از مدینه

(ب) فراهم سازی زمینه حکومت حضرت علی (علیه السلام)

(ج) آزمایش نمودن صحابه در اطاعت و عدم اطاعت از دستورات پیامبر (صلی الله علیه و آله)

(د) نشان دادن اینکه لیاقت و شایستگی، ملاک در امارت و حتی خلافت می باشد نه سن. (۱)

رفتن حضرت (صلی الله علیه و آله) به قبرستان بقیع

بعد از آنکه حضرت (صلی الله علیه و آله) لشکر أسامه را روانه ساخته و تأکید زیادی در همراهی کردن مهاجران و انصار داشتند، بیماری حضرت (صلی الله علیه و آله) شدت بیشتری یافت، در آن حالت فرمودند: « من مأمور شدم تا برای اهل بقیع استغفار کنم ». (۲)
پاورقی:

۱- حضرت (صلی الله علیه و آله) با منصوب کردن أسامه جوان به فرماندهی سپاهی که بزرگان و ریش سفیدان صحابه در آن بودند تدبیری کرده بودند تا بعد از خودشان به وصایت و خلافت حضرت علی (علیه السلام) خرده نگیرند و نگویند که حضرت علی (علیه السلام) جوان است. اما متأسفانه این حادثه اتفاق افتاد و همانطوری که به فرماندهی أسامه جوان در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایراد گرفتند بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز برخی به حضرت علی (علیه السلام) ایراد گرفتند و می گفتند شما برای کسب مقام خلافت جوان هستید.

۲- تاریخ طبری ۲ / ۵۷: الکامل ابن اثیر ۲ / ۱۸۳.

پس با کمک حضرت امیر (علیه السلام) به بقیع آمدند (۱) و فرمودند: « السلام علیکم یا اهل المقابر... أَقْبَلْتِ الْفِتْنِ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ يَتَّبِعُ آخِرُهَا أَوَّلُهَا، الْآخِرَةُ شَرٌّ مِنَ الْأَوَّلَى » (۲) سلام بر شما ای اهل قبور، فتنه‌ها همانند پاره‌های شب تاریک روی آورده یکی دیگری را پیروی می‌کند و دومی بدتر از اولی است.

عرضه قرآن توسط جبرئیل

بعد از استغفار طولانی برای اهل بقیع پیامبر (صلی الله علیه وآله) رو به حضرت علی (علیه السلام) کرده و فرمودند: « جبرئیل هر سال یکبار قرآن را بر من عرضه می‌کرد اما امسال دوبار قرآن را بر من عرضه کرده و این نشانه فرا رسیدن زمان وفاتم می‌باشد ». (۳)

پاورقی:

-
- ۱- ارشاد مفید ص ۸۵: بحار الانوار ۴۶۶/۲۲: کحل البصر فی سیره سید البشر (صلی الله علیه و آله) ۱۲۲.
- ۲- سیره ابن هشام ۴/ ۲۹۲: تاریخ طبری ۵۷/۲: الکامل ابن اثیر ۱۸۳/۲: البدء و التاریخ ۵/ ۶۱.
- ۳- ارشاد مفید ص ۸۵: البدء و التاریخ ۵/ ۶۲: بحار الانوار ۴۶۶/۲۲: کحل البصر ص ۱۲۲.

درخواست عایشه از دیگر زنان حضرت (صلی الله علیه وآله) برای پرستاری ایشان

بعد از بازگشت از بقیع بیماری حضرت (صلی الله علیه وآله) شدید شد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) در منزل امّسلمه (رض) بودند که عایشه به منزل امّسلمه آمد و از او تقاضا کرد تا پیامبر (صلی الله علیه وآله) را برای پرستاری به منزل خویش انتقال دهد. (۱) پیامبر که از شدت درد توان راه رفتن را نداشت، به کمک حضرت علی و فضل بن عباس به منزل عایشه انتقال یافتند. (۲)

براستی چه عاملی باعث شد که عایشه پیامبر (صلی الله علیه وآله) را از منزل امّسلمه به منزلش انتقال دهد؟ آیا امّسلمه (رض) که پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مورد او فرمودند: «تواز خوبان و نیکان هستی» (۳) توانائی مراقبت و پرستاری باورقی:

۱- ارشاد مفید ص ۸۶.

۲- تاریخ طبری ۵۸/۳.

۳- بسیاری از علمای دو مکتب اهل بیت (علیهم السلام) - خلفا در مورد شأن نزول آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» احزاب / ۳۳ بیان نموده اند که این آیه در منزل ام سلمه نازل شده و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، حضرت زهرا (علیها السلام) و حضرت امیر (علیه السلام) و امام حسن و امام حسین (علیه السلام) را صدا زدند و آنان را در زیر عبائی که بر دوش داشتند برده و فرمودند: «بار خدایا اینها اهل بیت من هستند». ام سلمه (رض) می گوید: عرض کردم یا رسول الله آیا من هم از اهل بیت هستم؟ حضرت فرمودند: خیر، اما تو از خوبان و نیکان هستی «إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ» ر. ک به حدیث الکساء فی کتب مدرسه اهل البیت استاد علامه سید مرتضی عسکری؛ تفسیر المیزان ۳/۱۶: مجمع البیان ۸/۳۵۷.

از حضرت را نداشت؟! و یا دلسوزی و محبت امّ سلمه به پیامبر (صلی الله علیه وآله) از عایشه کمتر بود؟! و یا شاید می‌خواست در روزهای پایانی عمر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) از نزدیک اوضاع ایشان را تحت کنترل داشته باشد؟ و یا اینکه نقشه به قدرت رساندن پدرش را در سر می‌پروراند؟! (۱) به راستی چرا پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مورد «عایشه و حفصه» فرمودند: «إِنَّكَ صَوَابٌ يُّوسُفُ» (۲) یعنی شما همانند زنان اطراف یوسف هستید که باعث به زندان افتادن حضرت یوسف شدند.

نشسته نماز خواندن پیامبر (صلی الله علیه وآله)

روز دوشنبه به هنگام نماز صبح بلال طبق عادت اذان گفت و به درب منزل پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد و عرض کرد «الصلاة الصلاة رحمکم الله»، (۳) پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) که از شدت درد توانائی راه رفتن را نداشتند و گاهی از حال می‌رفتند، به بلال فرمودند: «کسی را بگوئید تا با مردم نماز بخواند».

(۴)

علّت اینکه پیامبر (صلی الله علیه وآله) کسی را برای امامت نماز معین نکردند

پاورقی:

-
- ۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۹۷/۹: برای اطلاع بیشتر به سقیفه استاد علامه عسکری ص ۲۴ - ۲۵ مراجعه نمائید.
 - ۲- تاریخ طبری ۳/ ۶۴.
 - ۳- ارشاد مفید ص ۸۶.
 - ۴- سیره ابن هشام ۴/ ۳۰۲: ارشاد مفید ص ۸۶.

به دو جهت بود، جهت اول اینکه سر مبارک حضرت (صلی الله علیه وآله) بر بالین حضرت علی (علیه السلام) بود (۱) و حضرت علی (علیه السلام) در آن حالت نمی توانست در مسجد برای امامت حاضر شوند و جهت دوم اینکه گروه مهاجرین و انصار همگی می بایست در سپاه اُسامه می بودند، لذا حضرت کسی را معین نکردند و فقط فرمودند: «کسی را بگوئید تا با مردم نماز بخواند» این سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله) از منزل عایشه بدین صورت خارج شد که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد!!» (۲) حفصه گفت: عمر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد! (۳) وقتی پیامبر (صلی الله علیه وآله) صدای این دو زن را شنید، که چگونه در به امامت رساندن پدرانیشان تلاش می کنند، دانست این دو نفر (ابوبکر و عمر) در مدینه هستند و حال آنکه حضرت (صلی الله علیه وآله) دستور داده بود تمام مهاجرین و انصار با سپاه اُسامه به نواحی روم بروند، و حتی پیامبر (صلی الله علیه وآله) کسانی را که از دستورات اُسامه سرپیچی کنند نفرین فرمودند، به همین جهت حضرت (صلی الله علیه وآله) برای دفع فتنه ها قصد کردند به مسجد بروند و چون که توانائی راه رفتن را نداشتند علی (علیه السلام) را صدا زدند، حضرت علی (علیه السلام) و فضل بن عباس زیر بغلهای ایشان را گرفته و به مسجد آوردند.

بیماری حضرت به حدی شدید بود که پاهای مبارکش بر روی زمین کشیده

پاورقی:

۱- گرچه برخی مورخین از عایشه روایت کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دامن عایشه از دنیا رفته است. اما با بسیاری از متون تواریخ و سیره های دو مکتب سازگاری ندارد برای اطلاع بیشتر به طبقات ابن سعد ۲/۲۶۳؛ مستدرک حاکم ۳/۱۳۸؛ کنز العمال ۶/۴۰۰؛ بحار الانوار ۲۲/۴۸۵ مراجعه نمایید.

۲- تاریخ طبری ۳/۶۴؛ الکامل ابن اثیر ۲/۱۸۶؛ البدء و التاریخ ۵/۶۰.

۳- ارشاد مفید ص ۸۶.

می‌شد. (۱) ابوبکر در مسجد مشغول امامت جماعت بود که حضرت وارد مسجد شدند، پس با دستان مبارک به ابوبکر اشاره کردند که از محراب کنار برود و حضرت خودشان به محراب رفته و از ابتدا نماز را به صورت نشسته با مردم اقامه نمودند.

عَلَّتْ نشسته خواندن نماز

طبیعی است کسی که توانائی راه رفتن ندارد و علاوه بر اینکه با کمک دو نفر به مسجد آمده و از شدت درد، پاهایش روی زمین کشیده می‌شد آیا توانائی و قدرت ایستادن در محراب عبادت را دارد تا بتواند ایستاده با مردم نماز بخواند؟! از جهتی ضرورتِ « دفعِ فتنه‌های فتنه‌گران » اقتضا می‌کرد تا حضرت شخصاً در مسجد حضور یابند و به کسانی که در مسجد حاضر بودند بفهماند که ابوبکر به امر حضرت به نماز نایستاده است. در ضمن آیا کسی که مورد لعن و نفرین رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می‌باشد (چون که حضرت کسانی را که از لشکر اُسامه سرپیچی کنند لعنت کردند و ابوبکر و عمر از کسانی بودند که از دستورات اُسامه سرپیچی کردند) شایستگی امامت جماعت را دارد؟ تا چه رسد به زعامت و خلافت بر جامعه اسلامی؟ پس با توجه به ضرورت‌های آن روز، حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) مجبور شدند برای دفع فتنه‌ها، به مسجد بیایند و نماز را نشسته بخوانند و این (نشسته نماز خواندن پیامبر (صلی الله علیه وآله)) یکی از

باورقی:

۱- تاریخ طبری ۶۴/۳: البدء و التاريخ ۵/ ۵۷.

ویژگی‌هایی است که در تاریخ زندگانی پیامبر (صلی الله علیه وآله) مختص پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بوده است. پاره‌ای از علمای دو مکتب (اهل بیت علیه السلام) - خلفا در کتب خود به این موضوع (خصائص و ویژگی‌های پیامبر (صلی الله علیه وآله)) پرداختند، به عنوان مثال، مرحوم علامه حلی (رحمه الله) در کتاب تذکره الفقهاء باب نکاح، فصلی را با نام خصائص النبی (صلی الله علیه وآله) اختصاص دادند، از جمله: این حدیث که آن را از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل کردند:

«رَوَى عَنْهُ (صلی الله علیه وآله) أَنَّهُ قَالَ: ثَلَاثٌ كُتِبَ عَلَيَّ وَلَمْ يُكْتَبْ عَلَيْكُمْ السَّوَاكُ وَالْوُتْرُ وَالْأُضْحِيَّةُ». (۱)

یعنی سه چیز بر من واجب شده که بر شما واجب نمی‌باشد.

۱- مسواک زدن ۲- نماز شب خواندن ۳- در هر سال قربانی نمودن.

البته ویژگی‌هایی که مختص پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌باشد بیش از این است که در کتب حدیثی و فقهی و سیره‌ای دو مکتب آمده است. (۲)

هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) از نماز به منزل بازگشتند، آن دو نفر (ابوبکر و عمر) و گروهی را که در مسجد حاضر بودند خواستند و فرمودند: «آیا من به شما امر نکردم که لشکر اُسامه را همراهی کنید؟» عرض کردند: بله یا رسول الله، حضرت (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «پس چرا از دستوراتم سرپیچی کردید؟» ابوبکر گفت: من از مدینه خارج شدم ولی برگشتم تا با شما تجدید دیدار

پاورقی:

۱- تذکره الفقهاء، جلد دوم، کتاب النکاح، باب خصائص النبی (صلی الله علیه و آله) ص ۵۶۵ - ۵۶۹.

۲- جلال الدین سیوطی کتابی بنام خصائص الکبری نوشته و در آن به ویژگی‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرداخته و نیز ر. ک به بحار الانوار ج ۱۶ باب فضائل و خصائصه (صلی الله علیه و آله) صفحات ۲۹۹ - ۴۰۱.

کنم. عمر گفت: یا رسول الله من از مدینه خارج نشدم چون دوست نداشتم احوال شما را از دیگران سؤال کنم، پس حضرت سه بار فرمودند: «نفذوا جیش أسامه» لشکر أسامه را روانه سازید سپس از حال رفتند. (۱)

وصیتی که هرگز نوشته نشد

بعد از آنکه حال حضرت (صلی الله علیه وآله) بهتر شد، فرمودند: «إیتونی بدواءٍ وکتفٍ لاکتب لکم کتابا لا تضلّوا بعده أبدا» (۲) برایم دوات و کاغذی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم تا بعد از آن گمراه نشوید. زمانی که حضرت این جمله را فرمودند عده‌ای برخاستند تا دوات و کاغذ بیاورند؛ اما عمر گفت: «برگردید، درد بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) غلبه کرده و هذیان می‌گوید. کتاب خدا برای ما کافی است». (۳) برخی از زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مقابل این سخن، زبان به اعتراض گشودند. جماعت حاضر در منزل پیامبر (صلی الله علیه وآله) شروع به داد و فریاد کردند و با هم به نزاع پرداختند پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «برخیزید در حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله) نزاع و جدال شایسته نیست».

پاورقی:

-
- ۱- ارشاد مفید ص ۸۶- ۸۷ اعلام الوری شیخ طبرسی ص ۱۳۵.
 - ۲- تاریخ طبری ۶۱/۳؛ ارشاد مفید ص ۸۷؛ البدء و التاريخ ۵۹/۵.
 - ۳- طبقات ابن سعد ۲/۲۴۲؛ تاریخ طبری ۶۱/۳؛ ارشاد مفید ص ۸۷؛ البدء و التاريخ ۵۹/۵؛ کحل البصر ص ۱۲۸.

تأملی در کلام

در اینجا سؤالی مطرح است، که قبل از آن لازم است مقدمه‌ای را بیان نمائیم: هنگامی که ابوبکر در بیماری وفات بود عثمان را خواست، و به او گفت: بنویس « این وصیتی است که ابوبکر بن ابی‌قحافه برای مسلمین می‌کند » بعد از این جمله ابوبکر بی‌هوش شد در بین بی‌هوشی ابوبکر، عثمان در ادامه کلام ابوبکر نوشت « همانا من عمر بن خطاب را جانشین و خلیفه خود بر شما قرار دادم ». هنگامی که ابوبکر به هوش آمد گفت: آنچه را که نوشته‌ای بر من بخوان. عثمان هم جملاتی را که نوشته بود خواند ابوبکر گفت: « الله اکبر، ترسیدی که اگر من در این بی‌هوشی از دنیا بروم میان مردم اختلاف افتد؟ » عثمان گفت بله.... (۱)

حال، سؤال این است که چرا عمر، نوشته و سخن پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) را در آن هنگام قبول نداشت؛ اما نوشته ابوبکر را در آن حالت (که بی‌هوش شد و بخشی از آن را عثمان نوشت) قبول کرده و بعد از او بر مسند خلافت تکیه زد؟

باورقی:

۱- تاریخ طبری ۲۵۳/۳؛ القرآن الکریم و روایات المدرستین علامه عسکری ۲/ ۳۷۶.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) علی (علیه السلام) رادرخواست می کند

در لحظات پایانی عمر پیامبر (صلی الله علیه وآله)، حضرت (صلی الله علیه وآله) به زنانی که در اطرافشان بودند فرمودند: «أَدْعُو إِلَى أَخِي وَصَاحِبِي» دوست و برادرم را صدا بزنید. عایشه گفت: ابوبکر را برای او بخوانید. هنگامی که ابوبکر وارد شد پیامبر (صلی الله علیه وآله) نگاهی به او کرد و از وی روی گرداند. و برای مرتبه دوم فرمود: برادرم را صدا بزنید. حفصه گفت: عُمَر را برایش صدا بزنید.

زمانی که عُمَر وارد اتاق شد حضرت (صلی الله علیه وآله) تا نگاهش به عُمَر افتاد از او روی گرداند. و فرمودند: برادرم را صدا بزنید، امّ سلمه (رض) گفت: برای پیامبر (صلی الله علیه وآله) علی (علیه السلام) را صدا بزنید که او کسی غیر از علی (علیه السلام) را قصد نکرده است. حضرت امیر (علیه السلام) را صدا زدند حضرت (علیه السلام) وارد اتاق شدند و سر مبارک پیامبر (صلی الله علیه وآله) را به بالین گرفته و با هم به نجوا پرداختند تا اینکه روح مطهر و منور رسول الله (صلی الله علیه وآله) به «رفیق اعلی» (۱) عروج کرد. (۲)

پاورقی:

۱- سیره ابن هشام ۳۰۵/۴: البدء و التاریخ ۶۲/۵.

۲- ارشاد مفید ص ۸۸.

زمان و روز وفات حضرت محمد (صلی الله علیه وآله)

در بین علمای دو مکتب (اهل بیت (علیه السلام) - خلفا) در مورد روز وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله) اختلافی نیست همگی بالاتفاق می‌گویند: روز دوشنبه نزدیک به ظهر، حضرت وفات نمودند. (۱)

اما در تاریخ وفات، اختلاف است، علمای مکتب اهل بیت (علیه السلام) وفات ایشان را در روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر می‌دانند، و علمای مکتب خلفا وفات ایشان را در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول و گروهی دوم ربیع الاول می‌دانند.

عُمر، وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله) را انکار می‌کند

زمانی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) وفات نمودند، عُمر ایستاد و گفت: «گروهی از منافقین گمان می‌کنند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) وفات کرده؛ اما پیامبر (صلی الله علیه وآله) از دنیا نرفته است، بلکه به ملاقات پروردگارش رفته، چنانکه موسی بن عمران، چهل شب از قومش غایب بود و قومش می‌پنداشتند حضرت موسی از دنیا رفته تا اینکه موسی به سوی قومش بازگشت،

پاورقی:

۱- سیره ابن هشام ۴/ ۳۰۲؛ تاریخ طبری ۳/ ۶۵؛ ارشاد مفید ص ۹۰؛ الکامل ابن اثیر ۲/ ۱۸۷.

او همچنین ادامه داد و گفت: کسی که گمان کند پیامبر (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفته، بداند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) باز می‌گردد و دست و پای او را قطع خواهد کرد». (۱)

ابوبکر که بعد از نماز صبح (همان نمازی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) آن را به صورت نشسته اقامه کردند) به منزلش در سُنْح رفته بود به مدینه آمد، در حالی که عُمر مشغول سخنرانی با مردم بود و پیوسته وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله) را انکار می‌نمود، ابوبکر وارد اتاق رسول الله (صلی الله علیه وآله) شد و پارچه را از روی صورت پیامبر (صلی الله علیه وآله) کنار زد و گفت: « پدر و مادرم فدای تو، مرگی را که خداوند بر تو واجب کرده بود چشیدی ». (۲)

سپس از منزل خارج شد در حالی که عُمر مشغول صحبت بود، ابوبکر گفت: ای عُمر مهلت بده و ساکت باش، سپس رو به جمعیت کرده و گفت: ای مردم کسی که [حضرت] محمد (صلی الله علیه وآله) را عبادت می‌کرد همانا [حضرت] محمد (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفته است و هر کسی که خدا را عبادت می‌کرد همانا خداوند زنده است. بعد این آیه را تلاوت کرد « وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ». (۳)

عُمر، پس از شنیدن این آیه، گفت: « بخدا قسم، هنگامی که شنیدم ابوبکر این آیه را تلاوت می‌کند وحشت زده شدم و پاهایم توانائی ایستادن نداشت به طوری

پاورقی:

۱- سیره ابن هشام ۳۰۵/۴؛ تاریخ طبری ۶۷/۳؛ تاریخ یعقوبی ۵۱۱/۱، ترجمه محمد ابراهیم آیتی؛ الکامل ابن اثیر ۱۸۷/۲؛ البدء التاریخ ۶۲/۵.

۲- سیره ابن هشام ۳۰۵/۴؛ تاریخ طبری ۶۷/۳؛ تاریخ یعقوبی ۵۱۱/۱، ترجمه دکتر آیتی؛ الکامل ابن اثیر ۱۸۷/۲.

۳- سوره آل عمران: ۱۴۴.

که به زمین افتادم و دانستم پیامبر (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفته است». (۱)

پرسشی در کلام

چه عاملی باعث شد تا عُمر، وفاتِ پیامبر (صلی الله علیه وآله) را انکار کند؟ آیا در حقیقت نمی‌دانست که پیامبر (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفته است؟! و یا از شدتِ علاقه به رسول الله (صلی الله علیه وآله) نمی‌توانست وفات حضرت (صلی الله علیه وآله) را باور کند؟ و آیا به گفته برخی از مورّخین در آن روز عُمر دیوانه شده بود؟!

توجیه غلط

برخی از مورّخین در صدد توجیه کار عُمر بر آمده و این طور بیان کردند: «وقتی که عُمر متوجه شد پیامبر (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفته ترسید که بر سرِ امامت شورش و انقلابی شود و انصار و یا «دیگران» حکومت را بگیرند لذا به شک و تردید انداختن مردم، برای حفظ اسلام و دین بوده است». (۲)

پاورقی:

-
- ۱- طبقات ابن سعد ۲/۲۶۷؛ سیره ابن هشام ۴/۳۰۶؛ تاریخ طبری ۳/۶۷؛ الکامل ابن اثیر ۲/۱۸۷.
 - ۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم ۲/۴۲- ۱۴۳؛ عبدالله بن سبأ ۱/۱۰۲؛ نقش ائمه در احیاء دین ۲۰۴/۷.

حال اگر بخواهیم به این سخن (ابن ابی الحدید) اعتنا کنیم باز جای سؤال باقی است که: **اولاً:** آن دیگرانی که عمر از آنها می‌ترسیده چه کسانی بودند؟ در آن روز سه نفر برای خلافت مطرح بودند:

اول: حضرت علی (علیه السلام) که بنی هاشم، طرفدار او بودند و ابوسفیان نام او را می‌برد و زُبیر به نفع او فعالیت می‌کرد و همچنین خالد بن سعید آموی، براء بن عازب انصاری، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد و دیگران از بزرگان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) همه از حضرت علی (علیه السلام) حمایت می‌کردند.

دوم: سعد بن عبادۀ انصاری که کاندیدای طایفه خزرج از انصار بود، سوم ابوبکر، که عمر و ابوعبیده و مغیره بن شعبه و عبدالرحمن بن عوف پشتیبان او بوده و از وی حمایت می‌کردند. (۱)

ثانیاً: چرا وقتی ابوبکر سررسید و خبر در گذشت پیامبر را تایید کرد و آیه «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ...» را تلاوت کرد عمر ساکت شد و درگذشت پیامبر (صلی الله علیه وآله) را باور کرد؟ آیا تمام دلهره‌ها و اضطراب عمر با آمدن ابوبکر بر طرف شده و دیگر خوفی که از « دیگران » داشت از بین رفت؟!

رها کردن بدن پیامبر (صلی الله علیه وآله)

زمانی که به ابوبکر و عمر (درباره اجتماع انصار در سقیفه) خبر رسید عمر به **باورقی:**

۱- عبدالله بن سبأ / ۱۰۳.

ابوبکر گفت: « بیا به نزد برادرانِ انصارمان برویم تا ببینیم چه می‌کنند ». (۱) ابوبکر و عمر و ابوعبیده بن جراح بسوی سقیفه شتافتند. (۲)

شگفتا! از کسی که مرگ پیامبر (صلی الله علیه وآله) را انکار کرده و به گفته طبری « آنقدر مرگ پیامبر (صلی الله علیه وآله) برایش سنگین بود که زانوهایش سست شده و به زمین افتاد ». (۳) بدن پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) را در بین اهلسِ رها کرده و به سمت سقیفه رفتند.

البته این اولین باری نبود که مردم پیامبر (صلی الله علیه وآله) را رها می‌کردند، بلکه در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز حضرت را در حالی که مشغول خواندن خطبه‌های نماز جمعه بود و در همان حال کاروان تجاری وارد شهر شد رها کرده و به سوی کالاهای تجارتی شتافتند و فقط دوازده مرد و هفت زن باقی ماندند (۴) خداوند نیز در سوره جمعه، به همین مطلب اشاره فرمودند: « وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا... ». (۵)

آیا این گروهی که برای تعیین خلیفه در سقیفه تشکیل جلسه دادند، اعلان و معرفی وصایت و جانشینی حضرت علی (علیه السلام) را در روز غدیر خم فراموش کرده بودند؟!

زبیر بن بکار که یکی از کهن‌ترین مورخان است، در کتاب خویش می‌نویسد:

پاورقی:

-
- ۱- سیره ابن هشام ۴/ ۳۰۷.
 - ۲- تاریخ طبری ۳/ ۶۷؛ الکامل ابن اثیر ۲/ ۱۸۹؛ البدء والتاریخ ۵/ ۶۵، لفظ شتافتند در البدء و التاریخ آمده است.
 - ۳- تاریخ طبری ۳/ ۶۷.
 - ۴- القرآن الکریم و روایات المدرستین ۲/ ۴۰۱ - ۴۰۲ تألیف حضرت استاد علامه سید مرتضی عسکری دام عزّه.
 - ۵- سوره جمعه: ۱۱.

« عموم مهاجرین و گروه انصار شک نداشتند که صاحب الامر و وصی پیامبر بعد از آن حضرت کسی جز [حضرت] علی (علیه السلام) نمی باشد ». (۱) چطور این افراد وصایت حضرت (علیه السلام) را فراموش کردند و به دنبال تعیین خلیفه بودند.

تجهیز و غسل بدن پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)

بدن پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) را حضرت علی (علیه السلام) غسل دادند و کسانی که در این مراسم حضور داشتند عبارتند از: عباس بن عبد المطلب و فضل بن عباس و قثم بن عباس و اُسامه بن زید و شقران آزاد شده پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پاره‌ای از مورّخین حضور اوس بن خولی انصاری را نیز بیان کردند. (۲)

حضرت را در سه جامه (پارچه) کفن نمودند؛ چون که از تجهیز رسول الله (صلی الله علیه وآله) فارغ شدند حضرت علی (علیه السلام) بر جنازه پیامبر (صلی الله علیه وآله) به تنهایی نماز خواند در حالی که گروهی از مسلمانان در مسجد غرق در گفتگو بودند، که چه کسی در نماز خواندن بر پیکر پیامبر (صلی الله علیه وآله) ما را امامت می‌کند و بدن او را در کجا دفن می‌کنند، حضرت علی (علیه السلام) بسوی آنان رفت و فرمود: « رسول خدا (صلی الله علیه وآله) (چه در باورقی:

۱- الاخبار الموفقیات ص ۵۸۰.

۲- سیره ابن هشام ۳۱۲/۴ - ۳۱۳: تاریخ طبری ۷۶/۳: تاریخ یعقوبی ۱/ ۵۱۰: ارشاد مفید ص ۸۹: البدء و التاریخ ۶۸/۵: الکامل ابن اثیر ۱۹۵/۲: بحار الانوار ۲۲/ ۵۱۶.

حیات و چه در وفات) امام ماست «. (۱)

این سخن کاشف از این بود که کسی نمی‌تواند بر پیکر پیامبر (صلی الله علیه وآله) امامت کند. (۲) به همین جهت افراد گروه گروه می‌آمدند و بر جنازه پیامبر (صلی الله علیه وآله) نماز می‌خواندند و می‌رفتند. (۳)

ابوطلحہ بن سهل انصاری قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله) را در همان مکانی که حضرت (صلی الله علیه وآله) وفات نموده بود حفر کرد و جز او و ابو عبیدہ بن جراح در مدینه گورکنی نبود. (۴)

چون که نماز خواندن، بر جنازه پیامبر (صلی الله علیه وآله) طولانی شد (از ظهر روز دوشنبه تا شام روز سه شنبه نماز خواندن بر جنازه پیامبر (صلی الله علیه وآله) طول کشید) در شب چهارشنبه ایشان را دفن نمودند. در هنگام دفن پیامبر (صلی الله علیه وآله) به جز اهل بیت پیامبر (علیه السلام) و عده‌ای از یاران با وفای پیامبر (صلی الله علیه وآله) کس دیگری حضور نداشت. عایشه می‌گوید « ما از زمان دفن پیامبر (صلی الله علیه وآله) مطلع نشدیم تا اینکه صدای بیل و کلنگ را در شب چهارشنبه شنیدیم » در آن زمان دانستیم که پیامبر (صلی الله علیه وآله) را دفن نمودند. (۵)

باورقی:

- ۱- ارشاد مفید ص ۸۹، کنایه از این که کسی نمی‌تواند بر پیکر ایشان امامت کند.
- ۲- حضرت استاد علامه عسکری فرمودند: نماز خواندن بر جنازه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر همه مسلمانان حاضر در مدینه واجب عینی بود یعنی بر یک یک مسلمانان واجب بود لذا ابتدا مردان و بعد زنان و کودکان آمدند و بر پیکر آن حضرت نماز خواندند.
- ۳- سیره ابن هشام ۴/۳۱۴؛ تاریخ طبری ۳/۷۷؛ تاریخ یعقوبی ۱/۵۱۱؛ ارشاد مفید ص ۸۹؛ الکامل ابن اثیر ۲/۱۹۵؛ البدء و التاریخ ۵/۶۸.
- ۴- سیره ابن هشام ۴/۳۱۳؛ تاریخ طبری ۳/۷۷؛ تاریخ یعقوبی ۱/۵۱۱.
- ۵- سیره ابن هشام ۴/۳۱۴؛ تاریخ طبری ۳/۷۷.

حال کسانی که ادّعی محبّت پیامبر (صلی الله علیه وآله) را داشتند و به قول برخی مورّخین نمی‌توانستند وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله) را باور کنند چه شده است که در تجهیز پیامبر (صلی الله علیه وآله) (تغسیل، تکفین، دفن و نماز) حضور نداشتند!!!

در سقیفه چه گذشت؟ (۱)

سخن آخر

داستان مذکور (نماز ابوبکر در مکان پیامبر (صلی الله علیه وآله)) نمونه‌ای از این قبیل حوادث است که علامه بزرگوار سید مرتضی عسکری (مدّ ظلّه) پیرامون آن به بحث و تحقیق پرداخته و در رساله‌ای بنام «صلاة ابي بكر» انتشار یافته؛ اما از آنجا که این رساله گرانقدر عربی بوده و تهیه و مطالعه آن برای دانش دوستان میسر نبود، انگیزه‌ای برای ترجمه این رساله شد تا مورد استفاده همگان قرار گیرد. هنگامی که بحث و گفتگو در مورد چاپ دوم این رساله به میان آمد فرصت مناسبی پیش آمد تا این رساله را مورد بازبینی و بازرسی دوباره قرار دهیم و با تدوینی تازه (= شماره گذاری احادیث و اضافاتی در ترجمه و نقد و بررسی احادیث) به دوستداران دانش تقدیم نمائیم.

در پایان لازم می‌دانم از محضر استاد بزرگوار، محقق ارجمند، حضرت حجه

پاورقی:

۱- برای جلوگیری از طولانی شدن مقدمه، ماجرای سقیفه را بررسی نمی‌کنیم و مشتاقان این بحث را به کتاب ارزشمند «سقیفه» تألیف حضرت استاد علامه محقق سید مرتضی عسکری دام عزّه ارجاع می‌دهیم.

الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد علی جاودان (دام عزه) که از آغاز تا انجام
این اثر، شاگرد کوچکشان را راهنمایی نمودند تشکر و قدردانی نمایم.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

ربیع المولود ۱۴۲۴ هـ. ق

محمد باقر ادیبی لاریجانی

قم المقدسه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ضرورت تحقیق در تاریخ اسلام و شرایط آن

(الحمد لله رب العالمين كما هو أهله والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله).

تاریخ اسلام آنچنان با دروغ و تحریف آغشته شده است که بدست آوردن حقیقت از میان اسناد و مدارک موجود کاری بسیار دشوار و دور از دسترس می باشد.

محقق در تاریخ اسلام باید حقیقت تاریخی را از دل چندین و چند، بلکه گاه دهها و صدها دروغ و جعل و تحریف بیرون بکشد. روشن است که این کار حوصله بسیار می خواهد و با عجله های مرسوم زمان ما به هیچ وجه سازگار نیست؛ اما صبر و حوصله هم به تنهایی کافی نیست و علاوه بر آن اهلیت علمی لازم است، که بدون سالها تحصیل جدی و درک محضر اساتید خبیر امکان ندارد؛ مثلاً کسی که بعد از تحصیل مقدمات، حداقل ده پانزده سال درس فقه اجتهادی خوانده و قدرت اجتهاد و توانائی حل مسائل و مشکلات فقهی را بدست آورده باشد، می تواند به کار تحقیق در تاریخ اسلام بپردازد.

البته این سالیان تحصیل تنها مقدمه است، و بعد از این باید با ممارست و مطالعه پی گیر در متون تاریخی به کشف قواعد تحقیق و تحلیل تاریخ که بعضا با

قواعد حل مسائل فقهی بی‌شباهت نیست بپردازد. درک محضر استاد صاحب نظر در این رشته برای آشنائی با این قواعد کمک کار بسیار خوبی است و راه را نزدیک و نزدیکتر می‌کند. بعد از طیّ این مراحل است که شخص می‌تواند به تحقیق در تاریخ اسلام و حل مسائل و مشکلات آن بپردازد. مشکل دست یابی به حقایق تاریخی – صرف نظر از دشواری هر تحقیق و پژوهش علمی – معلول موانعی است که بطور عمد بر سر این راه پدید آورده‌اند.

البته همیشه در تاریخ دستیابی به حقایق، مشکلات خاص خود را دارد از جمله اختلاف افق فرهنگ دو دوره یعنی دوره‌ای که محقق در آن زندگی می‌کند و دوره‌ای که به تحقیق در مورد آن مشغول است و از جمله از دست رفتن بعضی از منابع اصیل؛ اما اگر موانعی بطور عمد بر سر راه پدید بیاید مثلاً: دهان شاهدان بسته و قلمشان شکسته شود یا دروغ و جعل بطور عموم با بکار گرفتن قدرت و بودجه‌های بزرگ نشر یابد، مشکلات چندین و چند برابر خواهد شد؛ و اینها چیزهائی است که در تاریخ اسلام متأسفانه اتفاق افتاده است.

در عصر بنی امیه این دولت جبار و کافر کیش برای خاموش ساختن گلبانگ محمدی (صلی الله علیه وآله) به طور وسیع به جعل و تحریف اسلام و تاریخ آن دست یازیده است.

زبیر بن بکّار مورّخ بسیار کهن در کتاب خویش «الموفقیات» (۱) از مُطَرَف فرزند مُغیره بن شُعْبه نقل می‌کند: من همراه پدرم مغیره به مسافرت شام رفته و بر معاویه وارد شده بودیم. پدرم هر روز به نزد معاویه می‌رفت، و مدتی با او سخن می‌گفت، و هنگامی که به خانه باز می‌گشت، با شگفتی فراوان از معاویه و فراست

پاورقی:

۱- الاخبار الموفقیات ص ۵۷۶ - ۵۷۷: مروج الذهب ۴/۳: ۴۵۴؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۷۶/۲ و ۱۲۹/۲.

و کیاست او نقل می‌کرد، و از آنچه از وی دیده بود، با تعجب یاد می‌نمود. اما یک شب پس از اینکه از نزد معاویه به خانه بازگشت، از غذا خوردن امتناع ورزید، و من او را سخت ناراحت دیدم ساعتی درنگ کردم؛ زیرا می‌پنداشتم ناراحتی پدرم به خاطر سرنوشتی است که برای ما پیش آمده است. هنگامی که از او سؤال کردم که چرا در این شب، این قدر ناراحت هستی؟

گفت: فرزندان من از نزد خبیث‌ترین و کافر‌ترین مردم بازگشته‌ام!

گفتم: هان! برای چه؟

گفت: مجلس معاویه خالی از اغیار بود. من بدو اظهار داشتم: ای امیرالمؤمنین تو به آرزوها و آمالت رسیده‌ای، حال اگر با این سن کهولت به عدل و داد دست زنی، و با خویشاوندانت - بنی هاشم - مهربانی پیشه کنی و صلح رحم نمائی نام نیکی از خود به یادگار خواهی گذاشت. به خدای سوگند! امروز اینان هیچ چیزی که ترس و هراس تو را بر انگیزد، ندارند؟! (یعنی بنی هاشم تمام توانائی خویش را برای بدست آوردن قدرت از دست داده‌اند) معاویه پاسخ داد: هیهات، هیهات، آنچه می‌گوئی امکان ندارد. ابوبکر به حکومت رسید، و عدالت ورزید! و آن همه زحمتهای را تحمل کرد! به خدای سوگند تا مُرد، نامش نیز به همراهش مُرد، مگر آنکه گوینده‌ای روزی بگوید: ابوبکر!! آنگاه عمر به حکومت رسید، کوششها کرد، و در طول ده سال، رنجها کشید چند روزی بیش از مرگش نگذشت که هیچ چیز از او باقی نماند، جز این که گاه و بیگاه گوینده‌ای بگوید: عمر!! سپس برادر ما عثمان به خلافت رسید. مردی از نظر نسب چون او وجود نداشت!! و کرد آن چه کرد، و با او رفتار کردند آنچه کردند؛ اما تا کشته شد، به خدای سوگند! نامش نیز مُرد، و اعمال و رفتارش نیز فراموش گشت!! اما نام این مرد هاشمی (= پیامبر (صلی الله علیه و آله)) را هر روز پنج بار، در سراسر جهان اسلام (بر سر مأذنه‌ها) به فریاد بر می‌دارند، و به بزرگی یاد می‌کنند: «اشهد أن محمداً رسول الله» تو فکر می‌کنی چه عملی در این شرایط ماندگار و چه نام نیکی پایدار است؟ ای بی‌مادرا! نه! به

خدای سوگند آرام نخواهم نشست، تا اینکه این نام را دفن کنم.

در واقع سینه معاویه از شهرت عام نام پیامبر (صلی الله علیه و آله)، که برادر، جد، دایی و کسانی دیگر از خویشانش که در جنگ بدر کشته شده بودند چون کانونی از آتش کینه شعله‌ور بود، کینه‌ای که هرگز نمی‌توانست آن را فراموش کند گرچه جنگ بدر را خود ایجاد کرده بود، او می‌خواست این نام را دفن کرده و این نشان را نابود سازد برای رسیدن به این مقصود؛ دو برنامه داشت:

برنامه اول معاویه در این خلاصه می‌گشت که: «نبایستی حتی یک تن از بنی هاشم زنده بماند!»

برنامه دوم معاویه این بود که نام اینان را به فراموشی سپارد، و به خاطر رسیدن بدین مقصود بود که دستگاه عظیم حدیث سازی و جعل سیره و تاریخ را برای بدنام ساختن آن پاکان، و در مقابل رفع نقیصه و عیوب، از قریش بطور عموم و از خاندان بنی امیه بطور خصوص برپا کرد.

دلیل ما بر این دو ادعا اسناد معتبر تاریخی است:

۱- اما اینکه گفتیم معاویه می‌خواست که از بنی هاشم حتی یک تن نماند دلایل روشن تاریخی دارد: ابومخنف مورخ بزرگ کوفه از ابوالاعزّ تیمی نقل می‌کند که: در دوران جنگ صفّین روزی عباس بن ربیعہ (۱) (که از خویشاوندان حضرت امیر (علیه السلام) بود) از کنارم گذشت، لباس کامل رزم بر تن داشت. بر سرش کلاه خودی قرار گرفته و روبند آهنین روی او را پوشانیده بود و تنها چشمهایش از ورای آن دیده می‌شد که مانند دو شعله آتش می‌درخشید. در دست او یک شمشیر بود که آن را جولان می‌داد.

ناگهان صدائی بگوش رسید. کسی از لشکر اهل شام، عباس را به جنگ دعوت

پاورقی:

۱- عباس بن ربیعہ بن حارث بن عبدالمطلب پسر عموی حضرت علی (علیه السلام).

می‌کرد. مردی که او را به جنگ می‌خواند عرار بن ادهم از اهل شام بود.

عباس به میدان روی کرد و به سوی هم‌اورد خویش رفت. بعد از این که این دو روبرو شدند مرد شامی به عباس پیشنهاد کرد که از اسب پیاده شود عباس جواب داد آری پیاده می‌شویم نبرد به صورت پیاده، کار را یکسره می‌کند. در چنین جنگی امید زنده ماندن نیست. عباس پیاده شده و اسب خود را به غلامش سپرد و آنگاه هر کدام به دیگری حمله آورد.

دو لشکر دست از جنگ و حرکت کشیده و مردان جنگی دهانه اسبان را محکم بدست گرفتند تا بتوانند جنگ این دو مرد را مشاهده کنند. آندو مدتی با شمشیر با یکدیگر نبرد کردند؛ اما ضربات شمشیر اثری نداشت زیرا زره هر دو زرهی تمام و محکم بود. اما در یک لحظه عباس در گوشه‌ای از زره رقیب خویش سستی مشاهده کرد، آنجا را هدف قرار داد و شمشیرش را در همان نقطه فرود آورد. اسلحه تا میان سینه دشمن فرو رفت و مرد دلاور شامی بر زمین غلطید مردمان یکباره تکبیر گفتند آنچنان که زمین لرزید.

عباس از میدان به میان لشکر بازگشت، من صدائی را از پشت سر خود شنیدم که می‌فرمود: « قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ » (۱) یعنی ابا آنها پیکار کنید که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند و آنان را رسوا می‌سازد... بعد به من فرمود:

ای فرزند اعزّ چه کسی بود که با دشمن ما می‌جنگید؟
من گفتم: او خویشاوند شما عباس بن ربیعہ بود! فرمود: آیا او همان عباس بود؟
گفتم: آری! آنگاه به عباس روی آورد و فرمود: آیا من، تو و عبداللّٰه بن عباس را نهی نکرده بودم که به صف اول نیائید و به میدان نروید؟ عرض کرد: بله چنین

پاورقی:

است، حضرت فرمود: پس چرا چنین کردید؟ عباس گفت: آیا مرا به مبارزه دعوت کنند و من آن را جواب نگویم؟ حضرت فرمود: اطاعت از امام خویش برای تو بهتر بود از پاسخ دادن به دشمن.

امام (علیه السلام) این کلام را فرمود و خشم در سیمای مبارک او دیده شد. لحظاتی به این شکل گذشت، اما رفته رفته آرام شدند. آنگاه با حال تضرع دست به دعا برداشت: «بار الها زحمت و رنج عباس را پاداش بده و از گناه او (مخالفت با امامش) درگذر، بارالها من از او درگذشتم پس تو نیز او را ببخشای.» از آن طرف در لشکر شام، معاویه از کشته شدن عرار بن ادهم هم‌اورد عباس بسیار متأسف شد و گفت: چه وقت مردی همانند او خونس چنین هدر رفته است؟! بعد اضافه کرد: آیا کسی هست که فداکاری کند و خون عرار را انتقام بگیرد؟ دو مرد از قبیله لخم از بزرگان شام از جای حرکت کردند. معاویه گفت: بروید، هر کدام عباس را بکشند، صد پیمانه طلا و صد پیمانه نقره و صد طاقه بُردِ یمنی نصیب او خواهد شد.

آن دو به میدان آمدند و عباس را به جنگ با خویش دعوت کردند. در میان دو صف فریاد برآوردند عباس! عباس! به میدان بیا. عباس در جواب گفت: من بایستی از آقای خویش اجازه بخواهم، پس به نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد. آن حضرت در جناح چپ لشکر خویش بود، و آن را برای جنگ آماده می‌ساخت، جریان را برای حضرت عرض کرد، امام (علیه السلام) فرمود: «وَاللَّهِ لَوَدَّ مُعَاوِيَةُ أَنَّهُ مَا بَقِيَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ نَافِخُ ضَرْمَةٍ إِلَّا طَعَنَ فِي بَطْنِهِ إِطْفَاءً لِنُورِ اللَّهِ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»: واللّٰه معاویه می‌خواهد که از بنی هاشم حتی یک تن نیز نماند مگر اینکه با نیزه به شکم او بکوبد، و نابودش کند. این نیست جز برای اینکه نور خدا را خاموش سازد، اما خدا ابا دارد مگر اینکه نور خود را تمام کند، ولو اینکه کافران کراهت داشته باشند.

آنگاه فرمود: ای عباس سلاح خود را به من بده، و سلاح مرا بگیر. عباس چنین

کرد، سپس بر اسب عباس سوار شد و به سوی آن دو عرب لخمی حرکت کرد، آن دو هیچ شک نکردند که او عباس است؛ زیرا عباس از نظر قد و قامت و هیکل و نیز از نظر سواری بسیار شباهت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) داشت، و گفتند: آیا فرمانده تو به تو اجازه داد؟ آن حضرت جواب این سؤال را نداد، اما این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (۱) یعنی ابه کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند، و خدا بر یاری آنها تواناست.]

بعد یکی از آن دو به میدان امام آمد، و با ضربتی دفع شد. سپس دومی به مقابلۀ آمد او هم به اولی پیوست. امام به لشکرگاه خویش بازگشت در حالی که این آیه شریفه را تلاوت می‌فرمود: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» (۲) یعنی [ماه حرام، در برابر ماه حرام! (اگر دشمنان احترام آن را شکستند، و در آن با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابلۀ به مثل کنید) و تمام حرامها (قابل) قصاص است. و (به طور کلی) هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید (و زیاده روی ننماید)...].

بعد فرمود: عباس سلاح خود را بازگیر، و سلاح مرا پس بده، و اگر دیگری تو را به جنگ دعوت کرد باز مرا در جریان بگذار. (۳)

فکری که معاویه در سر داشت، و در این حادثه نشان داده شد و در کلام امام تصریح می‌یابد، باعث می‌شد که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بطور جدی از

پاورقی:

۱- سوره حج: ۳۹.

۲- سوره بقره: ۱۹۴.

۳- مروج الذهب مسعودی ۱۸/۳ - ۲۰.

حضور بنی هاشم در صف اول جنگ صفین و شرکت در معرکه قتال جلوگیری کند. در حالی که در جَمَل، گردش جنگ بدست بنی هاشم بود، و برجسته‌ترین شخصیت‌های علوی و هاشمی در این جنگ میداندار بودند.

اگرچه با تمهیدات امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در جنگ صفین بنی هاشم کشته نشدند و اگرچه با همت حضرت مجتبی (علیه‌السلام) و تحمل و صبر عظیم ایشان در قبول صلح با معاویه، بنی هاشم از قتل عام نجات یافتند، (۱) اما سرانجام سیاست و فکر شوم معاویه عملی شد و قتل عام بنی هاشم حتی اطفال صغیر و طفل شیر خوارشان با فجیع‌ترین صورت اتفاق افتاد.

این اتفاق در کربلا تقریباً شش ماه بعد از مرگ معاویه پیش آمد، و به دست کسانی انجام یافت که خود او آنها را به شخصه برای چنین روزی مشخص کرده بود (۲) بنابراین بالاخره بنی‌امیه و معاویه تا اندازه زیادی به هدف اولیه خویش در این زمینه نایل آمدند.

۲- اما اینکه گفتیم معاویه می‌خواست نام مقدس پیامبر (صلی الله علیه وآله) و بنی هاشم نابود بشود و نامهای مرده دیگران احیاء شود، به دلایل معتبری است که در اسناد تاریخی وجود دارد.

مدائنی مورخ قرن سوم در کتاب «الاحداث» می‌نویسد:

« معاویه پس از به دست آوردن خلافت، فرمانی به همه عمال و کارگزاران خویش نگاشت « هر کس که چیزی در فضل ابوتراب و خاندانش باز گوید، حرمتی

پاورقی:

۱- حضرت امام مجتبی (علیه‌السلام) در جمله ای علت صلح خودشان را بیان می‌کنند و می‌فرمایند همانا من صلح کردم برای رهائی از کشته شدن و به خاطر ترس که بر خودم و خانواده ام و خالصینی از اصحابم داشتم... بحار الانوار ۴۴/ ۲۰ و ۲۷.

۲- ر. ک الکامل ابن اثیر ۵۳۵/۲، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی.

برای خون و مالش نیست و خورش هدر خواهد بود.»

« در این دوران مردم کوفه، دوستداران علویان، بیش از دیگران بلا و مصیبت دیدند » دیگر بار معاویه به کارگزاران خویش در تمام بلاد فرمانی نوشت که از آن پس شهادت هیچ یک از شیعیان علی (علیه السلام) و خاندانش را نپذیرند، و نیز فرمان داد آنچه از دوستداران عثمان و علاقمندان او و ناقلان فضائل وی، در سرزمین تحت فرمانروائی شما زندگی می‌کنند، شناسائی کنید، و آنگاه آنها را به خود نزدیک کنید و اکرام نمائید، و آنچه اینگونه افراد در فضیلت عثمان نقل می‌کنند، برای من بنویسید، و البته اسم گوینده و نام پدر و خاندانش را ذکر کنید. آنچنان این فرمان اجرا گشت، و مردمان به خاطر رسیدن به حطام دنیوی و مال و منال، حدیث جعل کردند که نقل فضائل عثمان فراوانی گرفت! معاویه نیز پول و خلعت و املاک و خلاصه آنچه در اختیار داشت بی‌دریغ در این راه بکار گرفته بود.

هر شخص ناشناخته و بی‌قدری که نزد مأموران و کارگزاران معاویه رفته و چیزی را به عنوان منقبت و فضیلت عثمان نقل می‌کرد مورد توجه قرار می‌دادند، و نامش را گزارش می‌کردند. بدین ترتیب او در دستگاه حکومت اموی مقام و منزلت می‌یافت. مدتی بعد فرمان دیگر معاویه صادر شد که به کارگزاران خویش دستور داده بود، « اینک روایات فضائل عثمان فراوان شده و در همه شهرها به گوش می‌رسد، پس چون نامه من به شما برسد مردم را دعوت کنید که فضائل صحابه و خلفای اولیه را روایت کنند، و حدیثی در فضیلت ابوتراب نباشد مگر اینکه روایتی همانند آن را در فضل خلفای نخستین و صحابه یا ضد و مخالف آن را بیاورید. این کار نزد من محبوب‌تر است، و مرا بیشتر شادمان می‌کند، زیرا برای شکستن دلایل و براهین ابوتراب و شیعیان وی، قوی‌تر و برنده‌تر می‌باشد، و تحمل آن برای ایشان دشوارتر از روایت‌های فضائل عثمان بوده و کوبندگی بیشتری خواهد داشت.»

فرمان معاویه بر مردم خوانده شد، و به دنبال آن روایات دروغین فراوان در فضائل صحابه بوجود آمد که هیچ بهره‌ای از حقیقت نداشت. مردم ساده دل نیز این احادیث را به دیده قبول پذیرفتند، و چنان رفته رفته شهرت یافت که بر منابر باز گفته شد، و به دست معلمان مکتب خانه‌ها داده شد، و کودکان بر طبق آن آموزش یافتند، و جوانان با آن خو گرفتند، و همانطور که قرآن را می‌آموختند این احادیث جعلی را نیز حفظ می‌کردند.

کم کم از مجامع مردان گذشته و به مکاتب و مجامع درسی زنان رسید، و معلمان، آن احادیث را به دختران و زنان مسلمان آموزش دادند، و به همین شکل در میان بردگان و خادمان نفوذ یافت. « اجتماع اسلامی سالیانی دراز از حیات خویش را به این شکل گذرانید. » نسل‌های متعددی گرفتار احادیث جعلی و دروغین این دوران بود. دانشمندان زیادی آنها را نقل کرده و باور داشتند. (۱) انبوه روایات جعلی و تاریخ دروغین عصر اموی که با اهداف سه گانه:

(۱) شکستن و نابود کردن بیت نبوت و علویان،

(۲) بزرگداشت اختصاصی عثمان،

(۳) ترویج مجموعه صحابه به ویژه خلفا، بوجود آمد و به همه مدارک و مراجع بعدی نفوذ یافت، مشکلی است که برای همیشه شناخت اسلام و تحقیق در زمینه تاریخ اسلام را سد ساخته است و تا محقق از این سدّ سکندر عبور نکند نمی‌تواند به روشنائی در تاریخ صدر اسلام پای نهد، و اسلام و تاریخ آن را بشناسد.

چنانکه دیدیم معاویه در رسیدن به هر دو هدف خود هیچ کوتاهی نکرد و اگر نتوانست آنها را آن طور که می‌خواهد به سرانجام نهائی برساند و همه چیز را برای همیشه نابود سازد، خواستِ خدای متعال بود و تقدیر ازلی او برای حفظ اسلام؛ در

پاورقی:

۱- ر. ک به نقش عایشه در تاریخ اسلام ص ۲۶۶- ۲۶۸، چاپ پنجم.

هر صورت راه شناخت اسلام و تاریخ آن از این گردنه‌های بسیار صعب العبور می‌گذرد و محقق تا اسباب و وسائل و آمادگی‌های لازم را نداشته باشد و تن به رنج دراز مدت طی این راه ندهد امکان دست یافتن به حقیقت را ندارد. مسأله مورد بحث در این رساله یکی از مشکلات بزرگ تاریخ صدر اسلام است و بنای عقاید دسته بزرگی از مسلمانان بر آن نهاده شده است.

در یک طرف انبوه روایاتی است که قریب به اتفاق آنها از عایشه نقل شده است، و می‌گویند پیامبر (صلی الله علیه وآله) به خاطر علاقه‌اش به عایشه از سایر زوجات خود درخواست می‌کند یا اینکه آنها با دریافت علاقه شدید وی نسبت به عایشه، به او اجازه می‌دهند که دوران مریضی خویش را در خانه عایشه بگذراند، و در همانجاست که پیامبر (صلی الله علیه وآله) آخرین ساعات عمر را گذرانیده و به لقای حق رفته است. این روایات می‌گویند پیامبر (صلی الله علیه وآله) در آخرین روزی که زنده بود برای نماز صبح، ابوبکر را به جای خویش فرستاد، و حتی وقتی عایشه به خاطر رقت قلب پدرش ایشان را از این کار منع کرد به شدت مقاومت کرد، و این در واقع نشانه خواست ایشان نسبت به خلافت ابوبکر بعد از خودشان بود.

این انبوه بزرگ روایات که تقریباً همه از عایشه نقل شده در یک طرف، و تمام زندگی پیامبر (صلی الله علیه وآله) که بطور جدی با این مسأله تقابل و تضاد دارد در سوی دیگر است، حال چه کسی می‌تواند این مشکل بزرگ را حل کند؟ مشکل این روایات که به ظاهر در معتبرترین کتب روایی اهل سنت آمده اما با همه زندگی و کلمات و اعمال و خلاصه با همه سیرت و سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) تضاد دارد.

این رساله کوچک اما گرانقدر عهده‌دار حلّ این مشکل بزرگ است و اگر خواننده به انصاف بباید، به انجام وظیفه خویش موفق شده است. استاد علامه سید مرتضی عسکری از شخصیت‌های بزرگ علمی و شناخته

شده در جهان اسلام است، کارهای علمی و تحقیقی بی‌همتای ایشان از کتاب «عبدالله بن سبأ» در سال ۱۳۷۵ هـ. ق. شروع شده و به فضل و رحمت الهی هنوز ادامه دارد. این رساله هم بخشی از یک کتاب تحقیقی بزرگ و دو جلدی است که به بررسی زندگی نامه عایشه و روایات مهمی که از او در موارد مختلف از سیره و سنت نقل شده است می‌پردازد. البته این بخش که در آن کتاب تا حدودی به اختصار آمده در این جا تفصیل بیشتری داشته و بحمدالله حلّ نهائی یافته است. ما به ترجمه این رساله خدا را شکر می‌کنیم و ادامه توفیق مترجم فاضل را که به دقت به کار ترجمه این رساله پرداختند، از خداوند متعال خواستاریم.

والحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً

محمد علی جاودان

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه کتاب:

الحمد لله رب العالمين والصلاة على خاتم الانبياء والمرسلين وآله الطاهرين.
بارها و بارها از این بنده در مورد نماز ابوبکر در صبح روز وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله) پرسش شده است که آیا واقعاً این حادثه وجود داشته و این نقل، نقل صحیحی است؟ اگر این واقعه وجود داشته کیفیت آن به چه شکلی بوده است؟ در هر صورت چه نتیجه‌ای از آن می‌توان گرفت؟
بنابراین به نظر چنین آمد که به عنوان پاسخ به این سؤالات این بحث را از مباحث مربوط به « سقیفه » و « احادیث ام‌المؤمنین عایشه » جدا ساخته و به صورت مجزاً انتشار دهیم.

ایام بیماری حضرت پیامبر (صلی الله علیه وآله)

در ابتدا می‌پردازیم به آنچه که در مصادر و مدارک مختلف حدیث و تاریخ در این زمینه آمده است:

(۱) در صحیح بخاری و صحیح مسلم از « عایشه » نقل شده است:
هنگامی که بیماری رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سنگین شد و درد ایشان شدت یافت، آن حضرت از زناش اجازه گرفت تا در خانه من از ایشان پرستاری شود و همه اجازه دادند... (۱)

پرستاری پیامبر (صلی الله علیه وآله) در منزل عایشه

(۲) در حدیث دیگری می‌گوید: شروع بیماری رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در خانه میمونه بود، و در آنجا بود که حضرت از زناش اجازه گرفت تا ایام بیماری اش را در خانه عایشه به سر برد، و به او اجازه داده شد. (۲)

(۳) بخاری در صحیحش از « عایشه » نقل می‌کند: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در بیماری وفاتشان پیوسته می‌پرسیدند: « من فردا کجا هستم؟ » در واقع او به انتظار نوبت عایشه بود. پس به حضرت اجازه داده شد تا در خانه عایشه بستری شود. (۳)

(۴) مسلم در صحیح خود از « عایشه » روایت می‌کند: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پیوسته می‌پرسید « من امروز کجا هستم و فردا کجا هستم؟ » و به پاورقی:

-
- ۱- صحیح بخاری باب مرض النبی (صلی الله علیه وآله) ۶۳/۳؛ کتاب طب ۹/۴؛ صحیح مسلم ۲۰/۲.
۲- صحیح مسلم ۲۱/۲.
۳- صحیح بخاری کتاب نکاح باب (إذا استأذن الرجل أزووجه أن يمرض في بيت بعضهن) ۱۷۵/۳ و باب « مرض النبی (صلی الله علیه و آله) » ۶۴/۳.

انتظار نوبت عایشه بود. (۱)

۵) در حدیث دیگری « عایشه » می‌گوید: حضرت نوبت زناش را مراعات می‌کرد ولی هنگامی که در بیماری وفات بود می‌فرمودند: «من فردا کجا هستم؟» در واقع علاقه شدیدی به خانه عایشه داشتند چون که نوبت من رسید آن حضرت در منزل من آرام گرفت. (۲)

نقد و بررسی حدیث

پنج روایتی که تاکنون نقل شده از کتب صحاح مکتب خلفا می‌باشد؛ ولی **أولاً:** تمامی این روایات (که تعریف از عایشه می‌باشد) از خود عایشه نقل شده و کس دیگری آنرا نقل نکرده است.

ثانیا: شگفت آور است این گونه تبلیغات، پیامبر بزرگواری که ۲۳ سال شبانه روز تلاش کرد تا رسالت الهی را به مردم برساند و امتی مسلمان و موحد را بوجود آورد، و تمام همتش هدایت مردم بود؛ تا آنجا که نزدیک بود در این راه جانش را از دست بدهد و به همین جهت پروردگارش او را مورد خطاب قرار داده که:

« فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا ». (۳)

پاورقی:

۱- صحیح مسلم باب « فضائل عایشه » ۱۳۷/۷.

۲- صحیح بخاری کتاب مناقب باب « فضل عایشه » ۲۰۵/۲.

۳- سوره کهف: ۶.

(شاید اگر به این سخن ایمان نیاوردند تو جان خود را از اندوه و پیگیری کارشان تباه کنی).

و همچنین: « **فَلَا تَذْهَبْ نَفْسَكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ** » (۱) (پس مبدا به سبب حسرتها [ای گوناگون] بر آنان جانت [از کف] برود)، آیا در بیماری وفاتشان فکری برای امتشان نکرده؟! و در ساعات آخر عمر درباره آینده امتش هیچ در اندیشه نداشت؟! و نیز درباره عترت و **اهل بیت** فکری نکرده بود؟ و تمام فکر و هم و غم حضرت درباره زوجه اش عایشه بود؟! که می فرمود: « من امروز کجا هستم؟ من فردا کجا هستم؟ » و علاقه شدید به عایشه او را به این کار وامی داشت؟!

زمانی که به حضرت اجازه داده شد، او وارد منزل عایشه شد و همه دغدغه هایش برطرف شده و آرام گرفت. شگفت آور است داستان تبلیغات این غوغا گران تبلیغاتی که می خواستند شأن و شخصیت عایشه را بالا ببرند و در این راه همه مکانت و منزلت و حرمت پیامبر (صلی الله علیه وآله) را قربانی کردند.

دستور پیامبر (صلی الله علیه وآله) به امامت ابوبکر

(۶) در سنن ابن ماجه و مسند احمد از ابن عباس نقل شده: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در منزل عایشه بودند بیمار شدند پس فرمودند: علی (علیه السلام) را به اینجا بخوانید. عایشه گفت: ای رسول خدا، ابوبکر را برای شما صدا بزنیم؟ حضرت فرمودند: او را هم صدا بزنید، حفصه گفت: ای رسول خدا عمر

پاورقی:

۱- سوره فاطر: ۸.

را برای شما صدا بزنیم؟ حضرت فرمودند: او را هم صدا بزنید، بعد ام‌الفضل گفت آیا عباس را صدا بزنیم؟ حضرت فرمودند: او را هم صدا بزنید، و زمانی که همه جمع شدند، حضرت سرشان را بالا آوردند و نگاهی کرده و سکوت فرمودند. (۱)

عمر رو به جمع کرد و گفت: از محضر رسول خدا برخیزید، سپس بلال آمد و حضرت را به وقت نماز آگاه کرد، پس حضرت فرمودند: «ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد».

عایشه گفت: یا رسول الله، ابوبکر مردی رقیق و دل نازک است، و از سخن گفتن ناتوان است و زمانی که شما را نبیند می‌گرید!!! و مردم هم می‌گیرند، اگر عمر را به نماز امر کنید بهتر است، پس ابوبکر از اتاق بیرون رفته و نماز خواند... (۲)

پاورقی:

۱- در مسند احمد عبارت بدین صورت آمده: حضرت سرشان را بالا آوردند و علی (علیه السلام) را ندیدند پس سکوت فرمودند.

۲- سنن ابن ماجه ۳۹۱/۱، حدیث ۱۲۳۵، و ما حدیث را از سنن ابن ماجه نقل می‌کنیم و در مسند احمد ۱/۲۵۶: ابن کثیر در الکامل ۵/۲۳۴ و همچنین به کتاب نصب الرأیه لأحادیث الهدایه عبدالله بن یوسف زیلعی وفات ۷۶۲ هجری قمری ۵۰/۲-۵۲ مراجعه کنید. و از روایاتی که می‌آید روایتی را می‌بینیم که تحریف شده به او سوگند یاد می‌کنم علی ابن ابی طالب (علیه السلام) در عهد و وصایت، نزدیکترین مردم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. صبح روزی به عبادت رسول الله رفتیم و او پیوسته می‌فرمود: «علی آمد، علی آمد؟» حضرت فاطمه (علیها السلام) عرض کرد: گویا شما او را به دنبال کاری فرستادید. ام سلمه گوید: علی (علیه السلام) آمد و من پنداشتم پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او نیازی دارد پس، از خانه بیرون رفتیم و نزدیک در نشستیم و من از همه به در خانه نزدیکتر بودم [که دیدم] علی (علیه السلام) بر روی او خم شده و با وی راز می‌گوید و نجوا می‌کند و رسول الله (صلی الله علیه و آله) در همان روز رحلت فرمود «پس علی (علیه السلام) در عهد و وصایت نزدیکترین مردمان است». محب الدین طبری در ص ۷۲ کتاب ذخائر العقبی در باب «ذکر أنه ادخله النبی (صلی الله علیه و آله) فی ثوبه یوم توفی» از «عایشه» نقل کرده که گفت: هنگامی که وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزدیک شد فرمود حبیب مرا خبر کنید، برای او ابوبکر را خواندند پس به او نگاه کرد و سپس سرش «»»»»

امامتِ ابوبکر در ایام بیماری حضرت

(۷) در صحیح بخاری و صحیح مسلم و مسند احمد و طبقات ابن سعد و انساب الاشراف بلاذری روایت شده که ما حدیث را از صحیح بخاری از «عایشه» نقل می‌کنیم: زمانی که بیماری رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شدت یافت، بلال طبق معمول، حضرت را به وقت نماز آگاه کرد، پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد».

[عایشه می‌گوید] پس گفتم: یا رسول الله ابوبکر مردی رقیق و دل نازک است و اگر به جای شما در نماز بایستد نمی‌تواند وظائف امامت را انجام دهد، اگر عمر را به این کار امر کنید بهتر است، حضرت فرمودند: «شما همانند زنان اطراف یوسف هستید، (۱) ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد». (۲)

(۸) در صحیح بخاری و صحیح مسلم و مسند ابوعوانه و طبقات ابن سعد و سیره ابن هشام و انساب الاشراف بلاذری و غیر آنان روایت شده که ما حدیث را از صحیح بخاری از «عایشه» نقل می‌کنیم که گفت: هنگامی که رنج و درد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شدت یافت، در مورد نماز به حضرت گفته شد، پس پاورقی:

«««««» را بلند کرده و فرمود حبیب مرا بخوانید پس برای او عمر را خواندند پیامبر (صلی الله علیه وآله) تا چشمش به او افتاد سر را بلند کرده و فرمود: حبیب مرا بخوانید پس برای او علی (علیه السلام) را صدا زدند همین که چشم پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) افتاد او را وارد رواندازی که بر رویش بود نمود و پیوسته او را در آغوش گرفته بود تا وفات نمود. نزدیک به این عبارت را خوارزمی حنفی در ج ۲ کتاب مقتل ص ۳۸ و گنجی شافعی در ص ۱۳۳ کتاب کفایه الطالب نقل کرده اند.

حضرت فرمودند: «ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد».

عایشه گفت: ابوبکر مردی دل نازک است و هر گاه نماز بگذارد، گریه بر او غلبه می‌کند، حضرت فرمود: او را امر کنید تا نماز بگذارد، عایشه گوید: دوباره این سخن را تکرار کردم حضرت فرمودند: (ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد شما همانند زنان اطراف یوسف هستید). (۳)

عایشه گوید: کثرت مراجعت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای این بود که حضرت او را به نماز خواندن امر نکند، و علتش این بود که باور نداشتیم مردم کسی را که بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) جانشین او شود دوست بدارند!! و می‌دیدم هر کسی که جانشین او گردد مردم او را شوم و نحس می‌دانند پس خواستم تا رسول خدا از ابوبکر عدول کند. (۴)

پاورقی:

۱- چون که زنان اطراف یوسف برای آن حضرت دسیسه‌ها و نقشه‌های شومی را مهیا نموده و سرانجام باعث زندانی شدن حضرت شدند، به همین جهت پیامبر (صلی الله علیه و آله) عایشه و حفصه را به زنان اطراف یوسف، تشبیه کردند.

۲- صحیح بخاری کتاب صلاة باب (الرجل یأتم بالامام و یأتم الناس بالامام) ۱/ ۹۲؛ صحیح مسلم ۲/ ۲۳؛ مسند احمد ۶/ ۲۱۰ و ۲۲۴؛ طبقات ابن سعد ۳/ ۱۷۹ و چاپ اروپا ج ۳ بخش ۱ ص ۱۲۷؛ انساب الاشراف بلاذری ۱/ ۵۵۷؛ فتح الباری ۲/ ۳۴۶.

۱- صحیح بخاری ۱/ ۸۸؛ صحیح مسلم ۲/ ۲۲؛ مسند سنن ابوعوانه ۲/ ۱۱۴ (این کتاب بر خلاف اصطلاح علم حدیث مسند نامیده شده است. چرا که مسند کتابی است که احادیث آن بر حسب روایان صحابه مرتب شده است که به این نوع تألیف سنن می‌گویند) و طبقات ابن سعد ۲/ ۱۱۷ و چاپ اروپا ج ۲ بخش ۲ ص ۱۸؛ سیره ابن هشام ۴/ ۳۳۰؛ انساب الاشراف بلاذری ۱/ ۵۶۰؛ فتح الباری ۲/ ۳۰۶؛ تاریخ الاسلام ذهبی ۱/ ۳۱۱.

۲- این زیادی در روایت دوم بخاری ۳/ ۶۳ از ابوعمر و ابوموسی و ابن عباس و عایشه نقل شده، همچنین در طبقات ابن سعد ۲/ ۲۱۹ و انساب الاشراف بلاذری ۱/ ۵۶۰ و تاریخ ابن کثیر ۵/ ۲۳۳ نیز آمده است.

نقد حدیث

براستی چه عاملی باعث شد تا عایشه از سخن و دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) (که قرآن اطاعتش را واجب شمرده و کلامش را از روی وحی می‌داند) سرپیچی کند، و به جای حضرت علی (علیه السلام) ابوبکر را صدا بزند و آیا سکوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) (چنانچه در حدیث ششم مطرح شده) علتی بغیر از حضور نیافتن علی (علیه السلام) داشته؟ هنگامی که به برخی دیگر از کتب مکتب خلفا مراجعه می‌کنیم، پاسخ این سؤال را می‌یابیم؛ چنانکه احمد در مُسندش در ادامه حدیث ششم نقل کرده که: « حضرت [پیامبر (صلی الله علیه و آله)] سرشان را بالا آوردند و علی (علیه السلام) را ندیدند پس سکوت فرمودند ». (۱)

پاورقی:

۱- مسند احمد ۳۵۶/۱ در نتیجه، علّت سکوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) (عدم حضور امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود.

و نیز این کلام عایشه در حدیث هشتم که گوید: « باور نداشتم مردم کسی را که بعد از پیامبر جانشین او شود دوست بدارند » چه معنایی دارد اگر مقصود جانشینی و وصایت در امر رهبری است خوب مردم آن روز به گفته برخی مورخین: « عموم مهاجرین و گروه انصار شک نداشتند که صاحب الامر و وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از آن حضرت کسی جز حضرت علی (علیه السلام) نمی باشد ». الاخبار الموفقیات ص ۵۸۰؛ در ضمن آیا صِرْف نماز خواندن در جای پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشانه جانشینی در امر رهبری و امامت امت می باشد اگر چنین است پس این ام مکتوم در این کار در اولویت قرار دارد؛ زیرا در بسیاری از جنگها پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را در جای خودشان قرار می دادند تا با مردم نماز بخواند به صفحه ۷۳-۷۴ همین کتاب مراجعه کنید.

شدّت و سنگینی بیماری پیامبر (صلی الله علیه وآله) در روزهای

پایانی

۹) در صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن دارمی و مسند ابوعوانه و مسند احمد و طبقات ابن سعد روایت شده که ما حدیث را از صحیح بخاری از «عایشه» نقل می‌کنیم: هنگامی که بیماری رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سنگین شد فرمودند: «آیا مردم نماز خواندند؟» عرض کردیم: نه، مردم منتظر شما هستند. حضرت فرمودند: برای من آبی در ظرف بریزید، عایشه گفت: مقداری آب در ظرف ریختیم و حضرت وضو گرفتند؛ بعد از آن حضرت قصد بلند شدن داشتند که از حال رفتند، مدتی طول کشید چون حالشان بهتر شد فرمودند: «آیا مردم نماز خواندند؟» عرض کردیم: خیر یا رسول الله، آنها منتظر شما هستند.

حضرت فرمودند: «برای من آبی در ظرف بریزید». عایشه گوید: حضرت نشستند و وضو گرفتند چون قصد بلند شدن را داشتند از حال رفتند. مدتی بعد که حالشان بهتر شد باز سؤال کردند: «آیا مردم نماز خواندند؟» عرض کردیم: خیر یا رسول الله، آنها منتظر شما هستند. حضرت فرمودند: «برای من آبی در ظرف بریزید» ایشان برای نماز وضو گرفتند؛ بعد از آن قصد بلند شدن داشتند که از حال رفتند. چون که حالشان بهتر شد فرمودند: «آیا مردم نماز خواندند؟» عرض کردیم: خیر یا رسول الله، آنها منتظر شما هستند. مردم در مسجد نشسته و منتظر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودند تا نماز عشا را بخواند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به دنبال ابوبکر فرستاد تا ابوبکر با مردم نماز بخواند. فرستاده رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نزد ابوبکر آمد و گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تو را امر می‌کند تا با مردم نماز بگذاری، ابوبکر که مردی رقیق

القلب و دل نازک بود گفت: عمر، تو با مردم نماز بگذار. عمر گفت: تو به این کار شایسته‌تری پس ابوبکر در آن ایام با مردم نماز می‌خواند. (۱)

دل نازکی ابوبکر در نماز

(۱۰) در صحیح بخاری و مسند ابوعوانه و طبقات ابن‌سعد و انساب الاشراف بلاذری روایت شده که ما حدیث را از صحیح بخاری از «عایشه» نقل می‌کنیم:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بیماری وفاتشان فرمودند: ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد، عایشه گوید عرض کردم: ابوبکر زمانی که در جای شما بایستد مردم از او چیزی جز گریه نمی‌شنوند، پس عمر را امر کنید تا با مردم نماز بخواند، عایشه می‌گوید: به حفصه گفتم: تو به رسول خدا بگو که: زمانی که ابوبکر در جای شما بایستد، مردم چیزی جز گریه از او نمی‌شنوند؛ عمر را امر کنید تا با مردم نماز بخواند. حفصه چنین کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ساکت شوید، شما همانند زنان اطراف یوسف هستید، ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد. پس حفصه به عایشه گفت: من هیچگاه از تو خیری ندیدم. (۲)

پاورقی:

۱- صحیح بخاری کتاب صلاة بخاری باب «انما جعل الامام لیؤتم به» ۸۸/۱؛ صحیح مسلم ۲۱/۲؛ سنن دارمی ۲۸۷/۱؛ مسند ابوعوانه ۱۱۱/۲؛ مسند احمد ۵۲/۲ و ۴۵۱/۶؛ طبقات ابن‌سعد ۲/۲۱۸ و چاپ اروپا ج ۲ بخش ۲ ص ۱۹؛ تاریخ الاسلام ذهبی ۳۱۲/۱؛ تاریخ ابن‌کثیر ۵/۲۳۳.

۱- صحیح بخاری ۸۷/۱ در صفحه ۹۲ همین جلد این روایت بدون ذکر کلام حفصه و عایشه ذکر شده است، سنن ترمذی ۱۳۵/۱۳؛ مسند ابوعوانه ۱۱۷/۲؛ طبقات ابن‌سعد ۱۷۹/۳ و ۱۸۰ و چاپ اروپا ۳ بخش ۱ ص ۱۲۷؛ فتح الباری ۳۰۵/۲ - ۳۴۷.

تأملی در حدیث

گذشته از این که دو روایت ذکر شده باز هم از عایشه نقل شده و شخص دیگری نقل نکرده است تأملی در کلام حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می‌نمائیم؛ که چرا حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) به عایشه و حفصه (در حدیث دهم) فرمودند: « شما همانند زنان اطراف یوسف هستید »؟ جواب این سؤال در کلامی که ابن‌ابی‌الحدید از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نقل کرده می‌یابیم که: حضرت امیر (علیه‌السلام) برای اصحابشان این مطلب را بیان می‌کردند. علت اینکه پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: « شما همانند زنان اطراف یوسف هستید » به خاطر این بود که عایشه و حفصه هر کدام در انتخاب پدران‌شان برای امامت جماعت مبادرت می‌ورزیدند و حضرت (صلی الله علیه وآله) با خروجشان و به هم زدن نماز ابوبکر، این مساله را دفع کردند. (۱)

امتناع پیامبر (صلی الله علیه وآله) از امامت عمر

(۱) در سنن ابوداود - باب جانشینی ابوبکر - و مسند احمد و سیره ابن‌هشام و طبقات ابن‌سعد و انساب الاشراف بلاذری روایت شده که ما حدیث را از سنن باورقی:

۱- شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید ۱۹۷/۹.

ابوداود از قول عبدالله بن زمعه نقل می‌کنیم: هنگامی که بیماری رسول خدا سنگین شد، من با گروهی از مسلمین نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودیم، بلال رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را به وقت نماز آگاه کرد، حضرت فرمودند: «کسی را امر کنید تا با مردم نماز بخواند»، هنگامی که از میان جمع خارج می‌شدم ابوبکر غائب بود و عمر در میان جمع حضور داشت، به عمر گفتم: «برخیز و با مردم نماز بگذار» عمر برخاست و تکبیرة الاحرام نماز را گفت؛ پیامبر (صلی الله علیه وآله) تا صدای او را که بسیار بلند بود شنید فرمود: ابوبکر کجاست؟ خدا و مسلمین این را (که عمر امام جماعت گردد) نمی‌پذیرند!! و این مطلب را حضرت تکرار فرمودند. پیامبر (صلی الله علیه وآله) کسی را نزد ابوبکر فرستاد، ابوبکر بعد از آنکه عمر آن نماز را با مردم خوانده بود آمد و با مردم، آن نماز را اعاده کرده و دوباره خواند. (۱)

اشتقاق پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر امامت ابوبکر

(۱۲) در حدیث دیگری چنین آمده: هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) صدای عمر را شنید، از گوشه اتاق خارج شده و سر مبارک را از اتاق خارج کرده و فرمودند: «نه، نه، نه، باید پسر ابوقحافه با مردم نماز بخواند».

پاورقی:

۱- سنن ابوداود ۱۱۵/۲ کتاب السنة؛ مسند احمد ۳۲۲/۴ و ۳۳۰؛ طبقات ابن سعد ۲/۲۲۲ و ۲۳۲؛ انساب الاشراف بلاذری ۵۵۴/۱؛ تاریخ ابن کثیر ۵/ ۲۳۲ با اسناد بسیار در روایت ابن سعد و بلاذری این گونه آمده است (... پس صفوف به هم خورد و عمر بازگشت زمانی نگذشت که دیدیم ابن ابی قحافه که در سَنج بود پیدا شد، پس جلو رفت و با مردم نماز خواند.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) این سخن را در حالت غضب و ناراحتی فرمودند.

۱۳) در مسند احمد بعد از آن چنین آمده: عبدالله بن زمعه گوید: عمر به من گفت: وای بر تو ای پسر زمعه، با من چه می کنی؟ به خدا قسم هنگامی که مرا به نماز خواندن امر کردی، هیچ گمان نمی کردم مگر اینکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تو را به آن مأمور کرده و اگر غیر از این بود با مردم نماز نمی خواندم. او (عبدالله بن زمعه) می گوید: به عمر گفتم به خدا قسم رسول خدا مرا امر نکرد به اینکه تو با مردم نماز بخوانی ولی هنگامی که ابوبکر را ندیدم، دیدم تو از همه کسانی که به نماز حاضر شده اند شایسته تری. (۱)

۱۴) در سنن ابن ماجه روایت شده از سالم بن عبید که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روزی در ایام بیماری وفاتشان از حال رفتند؛ بعد از آنکه حالشان بهتر شد فرمودند: «آیا وقت نماز شده است؟» عرض کردیم بله، فرمودند: «بلال را امر کنید تا مردم را برای نماز آگاه کند و ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد». دوباره حضرت از حال رفتند هنگامی که حال ایشان بهتر شد فرمودند: «آیا وقت نماز شده است؟» عرض کردیم بله، فرمودند: «بلال را امر کنید تا مردم را برای نماز آگاه نماید و ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد».

عایشه گفت: پدرم مردی رقیق القلب و دل نازک است، پس زمانی که در جای شما بایستد گریه می کند و توانائی ادامه نماز را ندارد، و اگر غیر او را به نماز امر کنید بهتر است. حضرت دوباره از حال رفتند چون که حالشان بهتر شد فرمودند: «بلال را امر کنید تا مردم را برای نماز با خبر کند و ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد، شما همانند زنان اطراف یوسف هستید».

پاورقی:

سالم بن عبید گوید: به بلال امر شد و او اذان گفت و به ابوبکر دستور داده شد، پس ابوبکر با مردم نماز خواند. (۱)

۱۵) در حدیث دیگری از انس روایت شده: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بیمار شدند - همان بیماری که منجر به وفاتشان شد - بلال نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمد و او را به وقت نماز آگاه کرد، حضرت فرمود: بلال (به وقت نماز) آگاه شدم، پس هر که خواست نماز بخواند و هر که خواست رها کند، بلال نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بازگشت و عرض کرد: یا رسول الله! پدر و مادرم فدای شما، چه کسی با مردم نماز بخواند؟

حضرت فرمودند: ابوبکر را امر کن تا با مردم نماز بخواند، زمانی که ابوبکر در جایگاه امامت نماز جماعت ایستاد، بیماری رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رفع شد... (۲)

نقد و بررسی حدیث

در حدیث یازدهم به سنگینی حال حضرت اشاره شده است اما اکنون سؤالی مطرح می‌گردد، که سنگینی حال ایشان چگونه بوده است؟ در برخی روایات از عایشه نقل شده: هنگامی که حضرت حالشان کمی بهبود یافت به دو نفر تکیه کرده و به سمت مسجد حرکت کردند و آن قدر توان و قدرت روی پای خود

پاورقی:

۱- سنن ابن ماجه كتاب اقامة الصلاة والسنة ۱/۳۹۰، حدیث ۱۲۳۴.

۲- مسند احمد ۳/۲۰۲.

ایستادن را نداشت و دو پای مبارک از شدت ضعف و درد، روی زمین کشیده می‌شد. اگر این حد از ناتوانی، سبکی حال ایشان است پس سنگینی و سختی بیماری چگونه بوده است؟ اگر این حد ناتوانی، سبکی است پس سنگینی باید چیزی مانند اغما و مدهوشی باشد، پس در وقتی که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) در اتاق خاص عایشه بستری بودند و در حال اغما بسر می‌بردند، چه کسی ممکن است به بلال بگوید رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می‌فرمایند: بگوئید ابوبکر با مردم نماز بخواند!!!

نماز خواندن پیامبر (صلی الله علیه وآله) در پشت سر ابوبکر

۱۶) در مسند احمد از « عایشه » روایت شده: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در بیماری وفاتشان فرمودند: ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بخواند... پس ابوبکر نماز خواند و پیامبر (صلی الله علیه وآله) پشت سر ابوبکر نشسته، نماز خواند. (۱)

۱۷) در مسند احمد و انساب الاشراف بلاذری روایت شده که ما حدیث را از مسند احمد از « عایشه » نقل می‌کنیم: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در بیماری که منجر به وفاتشان شد، در پشت سر ابوبکر نشسته نماز خواند. پاورقی:

۱- مسند احمد ۱۵۹/۶.

۲- مسند احمد ۱۵۹/۶؛ انساب الاشراف بلاذری ۵۵۵/۱؛ تاریخ الاسلام ذهبی ۳۱۲/۱؛ تاریخ ابن کثیر ۲۳۴/۵. ابن کثیر در تاریخش از بیهقی از انس روایت کرده که: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با مردم در پشت سر ابوبکر در یک لباس نماز خواندند. ابن کثیر گوید: و این سند خوبی»»»

شادمانی پیامبر (صلی الله علیه وآله) از امامت ابوبکر

۱۸) در صحیح بخاری و صحیح مسلم و مسند ابوعوانه روایت شده که ما حدیث را از صحیح بخاری از زهری نقل می‌کنیم که گفت: انس بن مالک انصاری - که جزو صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود - نقل کرد: در بیماری وفات، پیامبر (صلی الله علیه وآله) پرده اتاق را کنار زدند، و در حالی که ایستاده بودند به سوی ما نگاه کردند، صورت مبارکشان از زیبایی و صفا همچون ورقه قرآن بود، بعد حضرت تبسمی کردند که به خنده تبدیل شد از شادی حضرتشان نزدیک بود که نمازها به هم بخورد. ابوبکر خواست به عقب برگردد تا در صف جماعت جای گیرد - زیرا - گمان می‌کرد پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای خواندن نماز بیرون آمده، پیامبر (صلی الله علیه وآله) به او اشاره کرد که نماز را تمام کنید و پرده را

پاورقی:

«»»» است بنا بر اینکه صحیح باشد و این قید که آخرین نماز را رسول خدا با مردم خواندند قید خوبی است و همچنین از حسن و انس روایت کردند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام بیماری پشت سر ابوبکر در رواندازی که رویشان بود نماز خواندند. بلاذری در انساب الاشراف ۵۵۵/۱ در این زمینه ۴ روایت را نقل کرده و در تاریخ ابن کثیر ۲۳۴/۵ دو روایت و در تاریخ الاسلام ذهبی ۳۱۳/۱ یک روایت و در طبقات ابن سعد ۲۲۰/۲۲ و ۲۲۳ و چاپ اروپا ج ۲ بخش ۲ ص ۲۰ و ۲۲ و ۲۳ از ام سلمه و ابوسعید خدری نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در نماز صبح به ابوبکر اقتدا کرد و با او یک رکعت را خواند. هنگامی که ابوبکر سلام نماز را داد پیامبر (صلی الله علیه و آله) رکعت آخر نماز را خودشان خواندند و بعد برگشتند.

انداختند و در آن روز وفات نمودند. (۱)

تأملی در حدیث

نمی‌دانم چگونه علمای مکتب خلفا فراموش کردند موقعیت جغرافیائی منزل پیامبر (صلی الله علیه وآله) را که « در هنگام نماز، وقتی نماز گزار رو به قبله می‌ایستاد منزل حضرت سمت چپ نماز گزار واقع می‌شد » با توجه به این مطلب چگونه امکان داشت که نماز گزاران بدون به هم زدن نماز و برگرداندن صورت به سمت چپ، صورت و چهره پیامبر را ببینند و حتی متوجه تبسم حضرت شده باشند؟! آیا جعل و نشر اینگونه روایات دروغین دلیلی جز برای اثبات خلافت ابوبکر داشته است؟!

۱۹) بخاری و ابوعوانه و احمد و بلاذری از انس بن مالک روایت کردند که ما حدیث را از صحیح بخاری از انس نقل می‌کنیم او می‌گوید: پیامبر (صلی الله علیه وآله) سه روز از منزل خارج نشده و برای خواندن نماز به نزد ما نیامدند، پس هنگامی که وقت نماز شد ابوبکر برای خواندن نماز جلو رفت، پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) پرده اتاق را کنار زدند و فرمودند... (۲) تا آخر حدیث. پاورقی:

-
- ۱- صحیح بخاری ۸۷/۱: مسند ابوعوانه ۱۱۸/۲ و ۱۱۹: فتح الباری ۳۰۵/۲: صحیح مسلم ۲۴/۲: طبقات ابن سعد ۲۱۷/۲ و چاپ اروپا ج ۲ بخش ۲ ص ۱۸: تاریخ ابن کثیر ۵/ ۵۶۱: مسند احمد ۳/ ۲۳۵: انساب الاشراف بلاذری ۱/ ۱۱۰ و ۱۶۳.
- ۲- صحیح بخاری ۸۷/۱: مسند ابوعوانه ۱۱۹/۲: مسند احمد ۲۱۱/۳ و در انساب الاشراف دو روایت از انس نقل شده، و فتح الباری ۳۰۶/۲.

(۲۰) در حدیث دیگری « انس » گوید: مسلمین در نماز صبح روز دوشنبه بودند که ابوبکر به امامت بر ایشان نماز می‌خواند. (۱)

تمام احادیثی را که تاکنون ذکر کردیم مطابق با صحیح بخاری بوده مگر هشت حدیث آن. از صحیح ابوداود یک حدیث و از سنن ابن‌ماجه دو حدیث و از مسند احمد پنج حدیث نقل شده و اینها همه در راستای اثبات خلافت ابوبکر بکار گرفته شده است.

دلیل خلافت ابوبکر امامت اوست

(۲۱) از جمله حسن بصری گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حالی که در بیماری آخر عمرشان بودند ابوبکر را مأمور کردند که با مردم نماز بخواند. او (حسن بصری) علت امامت ابوبکر را این چنین بیان می‌کند: « تا اینکه مردم بدانند به خدا قسم صاحب و سرپرستشان بعد از پیامبر کیست ». (۲)

عمر بن عبدالعزیز - شخصی را - نزد حسن بصری فرستاد تا سؤال کند: « آیا رسول خدا ابوبکر را به جانشینی برگزید؟ » حسن بصری در جواب او گفت: آیا رفیق تو در شک است؟ قسم به آن خدائی که جز او خدائی نیست قطعاً او را به جانشینی انتخاب کرد زیرا تنها او را به نماز امر کرد نه دیگران را و ابوبکر از خدا

پاورقی:

-
- ۱- صحیح بخاری ۱۴۵/۱ و ۶۴/۳؛ مسند احمد ۱۹۶/۳ و ۱۹۷؛ طبقات ابن سعد ۲/۲۱۷ و چاپ اروپا ج ۲ بخش ۲ ص ۱۹؛ فتح الباری ۲۰۹/۹.
 - ۲- انساب الاشراف بلاذری ۵۶۰/۱، اما با توجه به مصادر درجه یک تاریخی مردم شکی نداشتند که حضرت علی (علیه السلام) جانشین و وصی بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.

می‌ترسید که سر خود، بر این مسند تکیه زند. (۱)

(۲۲) ابوعوانه (متوفی ۳۱۶ هـ ق.) در مُسندش بعد از روایت نمودن بعضی از احادیث ذکر شده می‌گوید: (این احادیث خلافت و جانشینی ابوبکر را، بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) آشکار می‌کند) زیرا پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: باید آگاهترین شما به قرائت قرآن بر شما امامت کند و در اصحاب پیامبر، افرادی بودند که از ابوبکر به قرائت قرآن استادتر و آگاهتر بودند، و در میان اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) افرادی بودند که از حیث صوت، صوتشان برای قرائت قرآن بلندتر و آشکارتر از ابوبکر بود و – همچنین – به پیامبر (صلی الله علیه وآله) بارها و بارها گفته شد: غیر ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بخواند، ابوبکر توانائی این کار را ندارد و او مردی رقیق القلب و دل نازک است!! و در نمازش گریه می‌کند – با وجود این سخنان – حضرت غیر ابوبکر را به این کار امر نکرد و به غیر او در این امر راضی نشد، حتی بر اساس نقل ابومسعود انصاری، پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرموده بود: «مردی در دوران قدرت و سلطنت خویش نباید به دیگری اقتدا کند». (۲)

اینها همه دلالت می‌کند که او بعد از پیامبر خلیفه و جانشین ایشان است. این‌کثیر (۳) بعد از آوردن بخش زیادی از احادیث مذکور و بعد از کوشش و تلاش برای حل تناقضهای آن احادیث، می‌گوید: «آنچه از احادیث مذکور قصد شده، این است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ابوبکر را برای امامت نماز بر تمام صحابه مقدم داشت، همان نمازی که از بزرگترین ارکان عملی اسلام است». **پاورقی:**

۱- همان ص ۵۶۱.

۲- مسند ابوعوانه ۱۲۰/۲.

۳- البدایة و النهایة ۵/ ۲۳۶.

شیخ ابوالحسن اشعری (۱) گوید: اینکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ابوبکر را برای نماز خواندن مقدم کردند، در اسلام جزو بدیهیات و ضروریات است. او اضافه می‌کند: «مقدم کردن ابوبکر برای نماز، دلیل این است که ابوبکر داناترین صحابه و آگاهترین ایشان به قرائت قرآن بود»!!! (۲)

(۲۳) در حدیثی که علما بر صحت آن اتفاق نظر دارند ثابت شده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: قوم را آگاهترین ایشان به قرائت قرآن، امامت کند و اگر در قرائت قرآن با هم مساوی بودند، داناترین ایشان به سنت رسول و اگر در سنت با هم مساوی بودند مسن‌ترین ایشان و اگر در سن هم مساوی بودند آن شخص که زودتر اسلام آورده امامت خواهد کرد.

ابن‌کثیر گوید: «شایسته است که این کلام اشعری با آب طلا نوشته شود» و بعد او می‌گوید: آری تمام شرائط امامت در ابوبکر جمع شده بود!!! (۳)

امامت ابوبکر در روایات مکتب خلفا

(۲۴) از مواردی در این باب که حتی مادر فرزند مرده را به خنده می‌آورد

پاورقی:

۱- ابوالحسن علی بن اسماعیل بصری متوفی حدود ۳۲۴ ه. ق. متکلم معروف و مؤسس و موجد مذهب اشعری در کلام و عقاید در سن ۸۶ سالگی در بغداد در گذشت. دائرة المعارف فارسی ۱/ ۱۵۶.

۲- البدایة والنهایة ۵/ ۲۳۶.

۳- البدایة والنهایة ۵/ ۲۳۶.

حدیثی است که علمای عامه از امام علی (علیه السلام) روایت می کنند:

حسن بصری از حضرت علی (علیه السلام) نقل می کند که: « وفات رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ناگهانی نبوده بلکه ایشان پس از یک بیماری وفات کردند. در دوران بیماری، بلال نزد پیامبر آمده و ایشان را به رسیدن وقت نماز آگاه می کرد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) هر بار می فرمودند: ابوبکر را بیاورید تا با مردم نماز بخواند، و حضرت در حالی این سخن را بیان می کرد که مرا می دید، هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وفات کردند مسلمین دیدند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در امر دینشان به ابوبکر ولایت بخشیده، پس آنها هم در امر دنیای خویش به ابوبکر ولایت دادند ». (۱)

۲۵ و در حدیث دیگری نقل شده: حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قبض روح شد، در کار خویش اندیشیدیم پس دیدیم که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) ابوبکر را در نماز مقدم داشته، ما هم برای دنیای خویش همان کسی را که پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای دین ما پسندیده بود انتخاب کردیم، و ابوبکر را برای امامت امت مقدم کردیم. (۲)

انس گوید: حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بیمار شدند و ابوبکر را به نماز خواندن امر کردند در حالی که مرا می دیدند، پس هنگامی که حضرت وفات نمودند، مسلمین در امور دنیایشان کسی را اختیار کردند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در امر دینی مسلمین به او راضی بود، پس مسلمین ولایت ابوبکر را پذیرفتند و به خدا قسم برای ابوبکر اهلیت ولایت بود.

پاورقی:

۱- انسب الاشراف بلاذری ۱ / ۵۵۸.

۲- همان ص ۵۶۰.

دیگر چه عاملی می‌توانست ابوبکر را از مقامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او عطاء کرده بود بر کنار کند.

نقد و بررسی حدیث

سستی و دروغین بودن این احادیث را هنگامی که به دیگر متون حدیثی و تاریخی مراجعه می‌کنیم می‌یابیم، که چگونه علمای مکتب خلفا در راستای اثبات خلافت ابوبکر از هیچ کاری دریغ نکرده و حتی در این راه تمام شخصیت و مکان افراد هم‌چون حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) را تزیین کرده و نسبت‌های ناصحیح به ایشان داده‌اند؛ زیرا « حضرت امیر (علیه السلام) شبها حضرت زهرا (علیها السلام) را بر چهارپائی می‌نشاند، و به درب خانه انصار می‌برد و از آنان می‌خواست تا وی را در باز پس گرفتن حقش یاری دهند. فاطمه (علیها السلام) نیز آنان را به یاری علی (علیه السلام) فرا می‌خواند؛ اما انصار در پاسخ ایشان گفتند: ای دختر پیامبر، ما با ابوبکر بیعت کرده‌ایم و کار از کار گذشته است، اگر پسر عمویت برای بدست گرفتن زمام خلافت بر ابوبکر پیشی گرفته بود، البته ما ابوبکر را نمی‌پذیرفتیم. حضرت علی (علیه السلام) در پاسخ آنان فرمود: « أَكُنْتُ أَتْرُكُ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) مِيتًا فِي بَيْتِهِ لَا أَجْهَرُهُ وَأُخْرِجُ إِلَى النَّاسِ انازعهم فی سلطانه؟ » یعنی آیا انتظار داشتید من جنازه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را بدون غسل و کفن، در خانه‌اش رها می‌کردم و برای بدست گرفتن حکومت او با مردم درگیر می‌شدم؟ حضرت زهرا (علیها السلام) نیز اضافه کرد: « ابوالحسن آنچه را که شایسته بوده انجام داده است، ولی مردم کاری کرده‌اند که سالها بعد خدا به حسابشان خواهد رسید و باید جوابگوی آن باشند ». (۱)

و همچنین حضرت امیر (علیه السلام) در خطبه شقشقیه که درد دل‌های ایشان از ماجرای سقیفه و غصب خلافت است می‌فرمایند: آگاه باشید، به خدا سوگند، ابوبکر جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می‌دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می‌کند... پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره‌گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دستِ تنها برای گرفتن حق خود به پاخیزم؟ یا در این محیط خفقان‌زا و تاریکی که به وجود آوردند صبر پیشه سازم؟... پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو من مانده بود... شگفتا! ابوبکر که در حیات خود از مردم می‌خواست عذرش را بپذیرند (۲) چگونه در هنگام مرگ، خلافت را به عقد دیگری درآورد؟... (۳)

ابوبکر جوهری نقل کرده است که [حضرت] علی (علیه السلام) در آن هنگام که ناخواسته به مسجد برده می‌شد تا با ابوبکر بیعت کند آن حضرت فرمود:

«من به حکومت و فرمانروایی از شما سزاوارترم پس با شما بیعت نمی‌کنم، این شما باید که باید با من بیعت کنید...» (۴)

پاورقی:

۱- سقیفه تألیف نگارنده ص ۸۶ به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۸/۶ به نقل از سقیفه جوهری.

۲- ابوبکر بارها می‌گفت: «أفیلونی فَلَست بخیرکم» مرا رها کنید و از خلافت معذور دارید زیرا من بهتر از شما نیستم.

۳- نهج البلاغه، خطبه سوم، ترجمه محمد دشتی ص ۲۹ - ۳۱.

۴- سقیفه تألیف نگارنده ص ۸۳ - ۸۴ به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۶ / ۲۸۵.

کلام انصار بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله)

۲۶) بعد از این مجموعه روایاتی که ذکر کردیم، نقلی که خواهیم آورد تعجب آور و شگفت انگیز نیست، از زَرِّین حُبَّیش نقل شده از عبدالله که گفت: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وفات نمودند انصار گفتند: از ما کسی امیر باشد و از شما هم کسی امیر باشد زَرِّین حُبَّیش گوید: عمر نزد انصار آمده و گفت: ای گروه انصار مگر نمی دانید که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در روزهای آخر عمر، ابوبکر را امر کردند تا با مردم نماز بخواند، انصار گفتند: بله، عمر گفت: کدامیک از شما دلش راضی است از ابوبکر سبقت بگیرد؟ انصار گفتند: به خدا پناه می بریم از اینکه از ابوبکر سبقت بگیریم. (۱)

نقد و بررسی حدیث

۲۷) چنانکه دیدیم بزرگان مکتب خلفا با تکیه بر این احادیث بر خلافت ابوبکر استدلال می کنند. نمی دانم چگونه بزرگان علما فراموش کرده اند آنچه را که بخاری

پاورقی:

۱- طبقات ابن سعد ۲/۲۲۴ و چاپ اروپا ج ۲ بخش ۲ ص ۲۳ و بلاذری در انساب الاشراف ۱/ ۵۸۰ به سندش از زَرِّین حُبَّیش از عبدالله بن مسعود نقل کرده است.

در صحیحش روایت کرده: سالم - آزاد شده ابو حذیفه - مهاجرین و اصحاب پیامبر را در مسجد قبا امامت می‌کرد در حالی که در میان این مجموعه اصحاب پیامبر، ابوبکر و عمر بودند... (۱)

شایان ذکر است که ابوبکر در اینجا مأوم است و به کسی اقتدا می‌کند که از موالی (آزاد شده) می‌باشد.

۲۸ آنچه را که ابوداود در سننش و احمد در مسندش روایت کرده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) ابن‌امّ مکتوم را به جانشینی بر مدینه برگزید. (۲)

۲۹ در مسند احمد روایت شده: « ابن‌امّ مکتوم نماز می‌خواند با مردم در حالی که نابینا بود ». (۳)

۳۰ در مغازی واقدی (متوفی ۲۰۷ هـ ق.) و طبقات ابن‌سعد و سیره ابن‌هشام روایت شده: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ابن‌امّ مکتوم را در مدینه در جنگهای بدر (۴) و احد (۵) و بنی‌النضیر (۶) و احزاب (۷) و بنی‌قریظه (۸) و فتح (۹) پاورقی:

۱- صحیح بخاری ۱۶۰/۴ از کتاب احکام باب استقضاء الموالی و استعمالهم.

۲- سنن ابوداود ۴۳/۲: مسند احمد ۱۳۲/۳: طبقات ابن‌سعد ۲۰۹/۴.

۳- مسند احمد ۱۹۲/۳.

۴- طبقات ابن‌سعد ۲۷/۲ و چاپ اروپا ج ۲ بخش ۱ ص ۱۸.

۵- همان ۳۱/۲ و چاپ اروپا ج ۲ بخش ۱ ص ۲۷ و مغازی واقدی ص ۱۹۹-۲۷۷.

۶- همان ۵۸/۲ و چاپ اروپا ج ۲ بخش ۱ ص ۴۷: سیره ابن‌هشام ۱۹۲/۳.

۷- مغازی واقدی ص ۴۴۱: طبقات ابن‌سعد چاپ اروپا ج ۲ بخش ۱ ص ۴۷: سیره ابن‌هشام ۳/۲۳۵.

۸- واقدی ص ۴۹۶: طبقات ابن‌سعد ۷۴/۲ و چاپ اروپا ج ۲ بخش ۱ ص ۵۳: سیره ابن‌هشام ۳/۲۳۵.

۹- طبقات ابن‌سعد ۱۳۹/۲ و چاپ اروپا ج ۲ بخش ۱ ص ۹۷.

و غیر این جنگها (۱) جانشین قرار داده بود.

(۳۱) واقدی و ابن مسعود روایت کرده‌اند که: «ابن امّ مکتوم با مردم به نماز جمعه حاضر می‌شد و کنار منبر خطبه می‌خواند و منبر را بر سمت چپش قرار می‌داد». (۲)

نمی‌دانم چگونه بزرگان علما فراموش کردند آنچه را که بخاری در صحیحش در کتاب صلاة بیان کرده:

(۱) باب امامت برده و آزاد شده،

(۲) باب روایاتی که می‌گوید «ذکوان» برده عایشه از روی قرآن، عایشه را امامت می‌کرد، (۳)

(۳) باب امامت فرزندان نامشروع و بدوی،

(۴) باب امامت نوجوانی که به سن بلوغ نرسیده بود. (۴)

امامت نوجوانی که به سن بلوغ نرسیده بود

(۳۲) در باب فتح مکه از عمرو بن سلمه نقل شده که: «قومش او را برای امامت پاورقی:

۱- به سیره ابن هشام ۴۲۵/۲ و ۵۳/۳ و ۳۲۱ و ۳۲۷ و مغازی واقدی ص ۱۹۷ و ۵۳۷ و ۵۴۷/ و ۵۷۳ و انساب الاشراف ۳۱۱/۱ مراجعه کنید.

۲- مغازی واقدی ص ۱۸۴ و طبقات ابن سعد ۲۰۹/۴.

۳- چون که در نماز سوره های طولانی می خواندند لذا ذکوان از روی مصحف امامت می کرد.

۴- صحیح بخاری کتاب صلاة باب امامة الصبی ۹۰/۱.

در نماز مقدّم داشتند زیرا او بیشتر از همه قرآن می دانست.»

عمرو بن سلمه گوید: مرا به امامت در نماز مقدم کردند در حالی که شش یا هفت ساله بودم و بر تن من لباسی بود که به خاطر شکاف و پاره گی در هنگام سجده کنار می رفت. زنی از نمازگزاران قبیله گفت: آیا بدن قاری قرآن تان را نمی پوشانید؟ لذا برای من لباسی را خریدند و چیزی مثل آن لباس مرا خوشحال نکرد. (۱)

(۳۳) این حدیث در سنن ابوداود چنین آمده: « پیوسته قومم را امامت می کردم در گلیمی که شکافی داشت و زمانی که نماز می خواندم پشت بدنم نمایان می شد» و در حدیثی دیگر گوید: در حالی بر قبیله ام امامت می کردم که بر تن من گلیمی کوچک و زرد رنگ بود، و زمانی که به سجده می رفتم (بدنم) آشکار می شد، پس زنی از زنان قوم گفت: عورت قاری تان را از ما بپوشانید، پس برای من لباس عَمّانی خریدند... (۲)

در امامت چنانکه دیدیم نه تنها عدالت شرط نیست حتی دین درست نیز لزومی ندارد.

(۳۴) بخاری در باب امامت شخص منحرف و بدعت گذار بیان کرده که: حسن بصری گفت: پشت سر کسی که منحرف و بدعت گذار است نماز بخوان، بدعت او علیه خود او و به ضرر خود اوست. (۳)

و در همین باب نیز روایت شده که زهری گوید: « ما معتقد نیستیم که مُحَنّث باورقی:

۱- صحیح بخاری ۳/ ۴۴: فتح الباری ۸۴/۹.

۲- سنن ابوداود ۱۵۹/۱ - ۱۶۰: سنن نسائی ۱۲۷/۱ و از سنن نسائی این عبارت حذف شده تکشف عورة الامام الصبی صونا له عن التبذل.

۳- صحیح بخاری کتاب صلاة باب امامة المفتون ۹/۱.

(مرد شبیه به زن) امام جماعت بشود مگر هنگام ضرورت». (۱)

۳۵) صحابی کثیر الروایه ابوهریره روایت کرده که: « رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: نمازی که واجب شده است واجب است پشت سر هر مسلمانی خواه نیکوکار باشد یا بدکار و اگرچه آلوده به گناهان کبیره نیز باشد». (۲)

نمی‌دانم چگونه این نظرات و کلمات را علما فراموش کردند و از امامت جماعت ابوبکر در ایام بیماری وفات حضرت، نتیجه خلافت و جانشینی او را بدست آوردند.

نقد و بررسی احادیث

از این مهمتر چگونه تناقضات روشن و آشکار در بین احادیثی که در گذشته در نماز ابوبکر آوردیم بر علما مخفی ماند.

۱- آیا پیامبر (صلی الله علیه وآله) از زنانش اجازه گرفت تا ایام بیماریش را در خانه عایشه سپری کند، و به حضرت اجازه داده شد، تا در روزی که نوبت عایشه نبود به خانه عایشه انتقال داده شود؟

۲- یا اینکه پیوسته حضرت نوبت زنانش را مراعات می‌کرد، و می‌فرمود: « من فردا کجا هستم » در حالی که علاقه مند بود به روزی که نوبت عایشه است و زمانی که نوبت عایشه شد حضرت در منزل او آرام گرفت و در آن روزی که نوبت پاورقی:

۱- صحیح بخاری کتاب صلاة باب امامة المفتون ۹/۱.

۲- سنن ابوداود کتاب صلاة باب امامة البر والفاجر ۸۰/۱.

عایشه نبود حضرت به منزل او نرفت؟

براستی آن روز در خانه عایشه چه گذشت؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله) چه چیزی را درخواست می‌کرد؟ آیا پیامبر (صلی الله علیه وآله)، علی (علیه السلام) را خواست؛ اما نزد حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) از ابوبکر و عمر و عباس نام بردند و حضرت موافقت نمود که آنها نیز بیایند و هنگامی که ابوبکر حاضر شد، حضرت او را امر کرد که با مردم نماز بخواند؟

۳- یا اینکه حضرت پیوسته از حال می‌رفتند و زمانی که حالشان بهتر می‌شد وضو می‌گرفتند تا به نماز حاضر شوند و وقتی که اراده برخاستن داشتند از حال می‌رفتند در چنین شرایطی فرمودند: ابوبکر را امر کنید که نماز بخواند؟

۴- آیا بلال نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمد، تا او را به وقت نماز آگاه کند؟ و حضرت (صلی الله علیه وآله) فرمود: ای بلال به وقت نماز آگاه شدم، هر که خواست نماز بخواند و هر که خواست برود؟ یا پیامبر بلال را امر کرد تا او را به وقت نماز آگاه کند؟

۵- و آیا حضرت فرمودند: «کسی را امر کنید تا با مردم نماز بخواند»، پس ابن‌زمعه نزد عمر رفت و او را با خبر کرد تا با مردم نماز بخواند، زمانی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) صدای او را شنید فرمود: نه، خدا این را نمی‌پذیرد.

۶- یا حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) ابوبکر را امر کرد تا با مردم نماز بخواند، پس عایشه چندین بار نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رفت تا اینکه حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) عمر را برای امامت تعیین کند ولی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نپذیرفتند و فرمودند: شما همانند زنان اطراف یوسف هستید؟

به راستی چه کسی مخاطب این کلمه حضرت بود؟ عایشه یا حفصه؟

چه کسی عمر را برای خواندن نماز دعوت کرد؟
آیا ابوبکر عمر را به نماز دعوت کرد پس او نپذیرفت و گفت: شما به نماز خواندن شایسته تری؟
یا ابن زعنه، عمر را به نماز دعوت کرد، پس او قبول کرد و نماز خواند و حضرت از این کار غضبناک شدند؟
و آیا آخرین دیدار مردم با پیامبر (صلی الله علیه وآله) زمانی بود که او پشت سر ابوبکر نشسته نماز می خواند، یا هنگامی بود که پرده خانه عایشه را کنار زد و مردم در صف های جماعت پشت سر ابوبکر بودند؟

امامت ابوبکر در مصادر تاریخی

تمام این مشکلات و تناقضاتی که تاکنون بیان کردیم مربوط به روایات کتب صحاح و سنن و مسانید مکتب خلفا است. زمانی که به مصادر تاریخی مراجعه می کنیم باز هم تناقضات تازه ای می یابیم بیشتر از آنچه که تاکنون بیان کردیم.

۳۶) در انساب الاشراف « عایشه » گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: مرا به خانه عایشه انتقال دهید.

عایشه گوید: زمانی که این سخن را شنیدم برخاستم و من خدمتکاری نداشتم که خدمت خانه کند، پس خود خانه ام را جاروب کردم و برای ایشان رختخواب پهن کردم و زیر سر ایشان متکائی قرار دادم که درونش از گیاه خشکی (پر شده) بود. به هنگام نماز فرمود: کسی را به دنبال ابوبکر بفرست تا مردم را امامت کند. عایشه گوید: کسی را به دنبال ابوبکر فرستادم، او هم پیامی برای من فرستاد که من پیرم و سن زیادی دارم و توانائی عهده دار شدن مسئولیتهای پیامبر (صلی

الله علیه وآله) و ایستادن در جای ایشان را ندارم، تو رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را به عمر راهنمایی کن، و در این کار از حفصه کمک بگیر. عایشه گوید: من این کار را انجام دادم حضرت فرمودند: شما همانند زنان اطراف یوسف هستید، کسی را به دنبال ابوبکر نفرست. (۱)

(۳۷) در طبقات ابن سعد روایت شده: پیامبر (صلی الله علیه وآله) در حال بیماری به ابوبکر فرمود: با مردم نماز بخوان سپس حضرت احساس سبکی کردند (یعنی سنگینی بیماری حضرت کمتر شد) و در حالی که ابوبکر با مردم نماز می خواند، حضرت از منزل خارج شده و به مسجد پا نهاد؛ ولی ابوبکر متوجه خروج حضرت نشد تا اینکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دستش را بین شانه های ابوبکر قرار داد، ابوبکر به عقب برگشت و پیامبر (صلی الله علیه وآله) در دست راست ابوبکر نشست، او نماز خواند، و حضرت به نماز او نماز خواند. زمانی که نماز تمام شد حضرت فرمودند: هرگز پیامبری قبض روح نشد مگر اینکه مردی از امتش او را امامت کرده. (۲)

(۳۸) در طبقات ابن سعد و انساب الاشراف بلاذری می یابیم: از فضیل بن عمرو فقیمی که گفت: ابوبکر در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه وآله) سه بار با مردم نماز خواند. (۳)

و شبیه همین روایت را ابن سعد و بلاذری از عکرمه نقل کرده اند. (۴)

پاورقی:

۱- انساب الاشراف بلاذری ۱/ ۵۵۳-۵۵۴.

۲- طبقات ابن سعد ۲/ ۲۲۲ و چاپ اروپا ج ۲ بخش ۲ ص ۲۲ از محمد بن قیس عبارت بدین صورت نقل شده «لم یقبض نبی حتی یؤمه رجل من امته» یعنی لفظ قط «هرگز» را ندارد.

۳- طبقات ابن سعد ۳/ ۲۲۴ و چاپ اروپا ج ۲ بخش ۲ ص ۲۳ و انساب الاشراف بلاذری ۱/ ۵۵۵.

۴- طبقات ابن سعد ۳/ ۱۸۰ و چاپ اروپا ج ۱ بخش ۲ ص ۱۲۷.

(۳۹) در حدیث دیگری آمده: ابوبکر با مردم هفده بار نماز خواند. (۱)

(۴۰) بلاذری از منهل بن عمر، و از سوید بن غفله از حضرت علی (علیه السلام) روایت می کند که حضرت فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ابوبکر را برای امامت نماز مؤمنین انتخاب کرد و او در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه وآله) نه روز با مردم نماز خواند.

(۴۱) ابن سعد از محمد بن قیس روایت می کند که: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سیزده روز بیمار بودند، و هر زمانی که احساس سبکی می کردند به مسجد می آمدند و با مردم نماز می خواندند و هر وقت سنگینی می یافتند، ابوبکر نماز می خواند.

مأموریت ابوبکر و عمر به فرماندهی اُسامه و لزوم اطاعت از اُسامه

احادیث فراوانی که در کتب صحاح و سنن و مسانید و سیره های نبوی و تواریخ معتبر نزد علمای مکتب خلفا آمده است، حوادث شگفت آوری را در بر دارند که به هیچ وجه از صحت برخوردار نیستند؛ چنانچه نتایجی را که از این احادیث استنباط کرده و بدان دلبسته اند به هیچ وجه صحیح نیست؛ زیرا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درست در همین زمان که این احادیث می گویند، ابوبکر و عمر و پاورقی:

۱- طبقات ابن سعد ۲/۲۲۳ و چاپ اروپا ج ۲ بخش ۲ ص ۲۳ و تاریخ ابن کثیر ۵/۲۳۵ و غیر محمد بن عمر واقدی روایت کرده که ۲۰ مرتبه ابوبکر با مردم نماز خواند.

دیگر مهاجرین و انصار را برای جنگ با روم به فرماندهی اُسامه فراخوانده و بسیج کرده بود، چگونه ممکن است در همین حالت یکی از این دو را برای امامت مردم معین کرده و بر آن با شدت تأکید کرده باشد و مکرر پیامبر (صلی الله علیه وآله) تأکید فرمودند: لشکر اُسامه را تشکیل بدهید، و سرانجام کسی را که از این لشکر تخلف کند لعنت کردند.

مورخان گویند: (۱) روز دوشنبه ۲۶ صفر سال ۱۱ هجری، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به مردم دستور دادند تا برای جنگ با روم آماده شوند، و فردای آن روز اسامه بن زید را به نزد خویش فراخواند، و فرمود: به سمت مکانی که پدرت کشته شد برو، لشکر را بر ایشان بتازان، من تو را سرپرست این لشکر قرار دادم... اما روز چهارشنبه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بیمار شدند، تب کردند، و سر درد بر ایشان عارض شد، فردای آنروز حضرت پرچم جنگ را بدست اُسامه سپرد و به او فرمود: که به نام خدا و در راه خدا با آن کسانی که به خدا کفر ورزیدند بجنگ. اُسامه با پرچم جنگ از شهر خارج شد، و آن پرچم را به بُریده بن حصیب اسلمی سپرد، و لشکر را در جُرف (۲) تشکیل داد، و آحدی از مهاجرین اولین و انصار باقی نمانده بود، مگر اینکه در جنگ فرا خوانده شده بودند و در میانشان ابوبکر و عمر بن خطاب و ابوعبیده بن جراح و سعد بن ابی وقاص و سعید بن زید و قتاده بن نعمان و سلمه بن اسلم حضور داشتند. البته افرادی در لشکر بودند که به فرماندهی اُسامه خرده گرفته و می گفتند: این نوجوان را بر مهاجرین امیر قرار داده است.

پاورقی:

۱- خلاصه ای از طبقات ابن سعد ۱۹۰/۲ و عیون الاثر ۲۸۱/۲ آورده شده است.

۲- جُرف بسکون الرء هو الصواب مکان غربی المدینه یری من جبل سلع مغیب الشمس یظللّه عشیا جبل سامق یسمی جبل الشظفاء. معجم المعالم الجغرافیة فی السیره النبویه، چاپ دار مکه، ص ۲۸۱.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از سخن مردم شدیداً خشمگین شدند و از منزل بیرون آمدند در حالی که پارچه‌ای بر سر و پارچه‌ای به خود پیچیده بودند بر بالای منبر رفت، و فرمودند: سخنانی که بعضی از شما درباره انتخاب اُسامه به فرماندهی لشکر گفته‌اید به گوش من رسیده است اگر به انتخاب من در مورد فرماندهی اُسامه خرده می‌گیرید قبلاً هم در مورد انتخاب پدرش خرده می‌گرفتید... (۱)

بعد از سخنرانی از منبر پائین آمدند، و داخل خانه شدند، و این شنبه (۲) دهم ربیع الاول بود و مسلمانانی که با اُسامه همراه می‌شدند با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وداع کرده و به لشکرگاه در جُرف رهسپار شدند. در همان روز بیماری حضرت شدت یافت و پیوسته می‌فرمودند: لشکر اُسامه را حرکت دهید.

اُسامه در روز دوشنبه به لشکرگاه برگشت، و آن روز صبح رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که حالشان اندکی بهتر شده بود قبل از حرکت اُسامه به او فرمودند: در سایه رحمت و برکت خدا حرکت کن. اُسامه با پیامبر (صلی الله علیه وآله) خداحافظی کرد، و به سوی لشکرگاه برگشت.

زمانی که اُسامه به لشکرگاه رسید به لشکر فرمان داد تا (برای جنگ) حرکت کنند، و هنگامی که او قصد سوار شدن را داشت پیک و فرستاده مادرش ام‌ایمن نزد او آمد و گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حال وفات است. **پاورقی:**

-
- ۱- زید پدر اُسامه و اُسامه هر دو در جوانی بر لشکری امیر شده بودند که مشایخ قریش در آن لشکر سرباز بودند و این بر پیرمردان قریشی بسیار گران بود و از این رو بر آن اعتراض می‌کردند.
 - ۲- این تاریخ بنا بر روایت و نقل مکتب خلفا است که وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دوازدهم ربیع الاول می‌دانند نه به روایت مکتب اهل بیت (علیه السلام) که ۲۸ صفر می‌باشد.

أَسامه هنگام غروب خورشید به مدینه بازگشت و با او عمر و ابوعبیده نیز همراه بودند در حالی به مدینه رسیدند و به بالین پیامبر آمدند که حضرت از دنیا رفته بود، مسلمانانی که در لشکرگاه جمع شده بودند وارد مدینه شدند و بُریدهٔ بن حصیب نیز با پرچم أَسامه وارد مدینه شده و پرچم را کنار منزل حضرت (صلی الله علیه وآله) در زمین فرو برد.

در روایت جوهری (۱) آمده است: أَسامه از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درخواست کرد که رفتنش را به تأخیر بیاورد تا از سلامتی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مطمئن شود. حضرت به أَسامه فرمود: آنچه را که امر کردم اجراء کن. در این هنگام حضرت از حال رفتند و أَسامه برخاست و مہیای حرکت شد. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حالشان بهتر شد از أَسامه و لشکر سؤال کردند، به حضرت خبر دادند که لشکریان مہیای حرکت شده‌اند، پس ایشان پیوسته می‌فرمودند: «لشکر أَسامه را حرکت دهید خدا لعنت کند کسی را که از همراهی با این لشکر تخلف کند».

و این مطلب را بارها فرمودند. أَسامه از مدینه بیرون آمد، در حالی که پرچم جنگ همراه او بود و صحابه در پیش روی او (در حرکت) بودند.

تا اینکه به جُرف رسیدند و پیاده شدند و با أَسامه، ابوبکر و عمر و بسیاری از مهاجرین و از انصار، اسید بن حضیر و بشیر بن سعد و دیگر بزرگان انصار همراه بودند که پیک و فرستاده امّ ایمن (مادر أَسامه) آمد و به أَسامه گفت: صبر کن به

پاورقی:

۱- روایت های جوهری در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است. ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری متوفی ۲۹۸ ه. ق. می باشد و صاحب کتاب السقیفة و الفدک است، که ابن ابی الحدید از این کتاب در شرح نهج البلاغه خود نقل کرده است.

دنبال جنگ مرو، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حال وفات است. پس در حالی که پرچم با او بود وارد مدینه شد...

یعقوبی می‌گوید: ابوبکر و عمر در زمان حیاتشان اُسامه را هیچ وقت به اسم نام نمی‌بردند و معمولاً او را به لفظ «امیر» خطاب می‌کردند و هنگامی که ابوبکر به خلافت رسید اسامه بن زید را فرمان داد تا لشکر را حرکت بدهد و از او درخواست کرد که عمر را واگذارد و همراه خویش نبرد تا وی بتواند در امور حکومتی از او کمک بگیرد. اُسامه گفت: درباره خودت چه می‌گوئی؟ ابوبکر در جواب اُسامه بیان کرد: ای پسر برادرم، می‌بینی مردم چه کرده‌اند و مرا به حکومت انتخاب کردند!! عمر را برای کمک من رها کن و به دنبال کار خویش برو. (۱)

نقد و بررسی احادیث

اگر پیامبر (صلی الله علیه وآله)، بزرگان مهاجر و انصار از جمله ابوبکر و عمر را برای جنگ با روم به لشکر اُسامه فرستاده بود و بر حضور این بزرگان اصرار ورزیده بود و کسی را که از لشکر وی تخلف کند لعنت کرده بود و بر این مطلب بارها تأکید و اصرار و پافشاری نموده بود و درست در همان وقت کسانی از افراد این لشکر را برای امامت انتخاب کرده باشد و بر این مسأله تأکید کرده باشد خود یک تناقض آشکار است.

اسنادی که در گذشته آوردیم با همه اختلافاتی که با یکدیگر داشتند حادثه امامت ابوبکر را به شکلی که دیدیم تصویر می‌کردند؛ اما مسأله به همین شکل

پاورقی:

۱- تاریخ یعقوبی ۲/ ۱۲۷، سایر مورخان نیز همین را می‌گویند.

پایان نمی‌پذیرد، اسناد معتبر دیگر مسأله را به شکل دیگری نشان می‌دهند، اگرچه در ابتدا همه یک شکل دارند یعنی همه می‌گویند که امامت ابوبکر به دستور پیامبر اتفاق افتاده است.

اما دسته دوم از اسناد نشان می‌دهد که نماز جماعت مسلمانان به امامت ابوبکر پایان نمی‌پذیرد، بلکه این نماز به شکلی دیگر یعنی به امامت پیامبر ادامه یافته و پایان می‌گیرد؛ اما اینکه نماز به چه صورت از امامت ابوبکر به امامت پیامبر مبدل شد این اسناد ساکت‌اند و ما باید آن را در جای دیگر بیابیم.

حقیقت امامت ابوبکر براساس اسناد موجود در مکتب خلفا

به احادیثی که در کتب صحاح و مسانید حدیثی وارد شده است مراجعه می‌کنیم، تا شاید به کمک این احادیث، حقیقتِ مطلب، برای ما روشن شود:

(۴۲) در صحیح بخاری و در صحیح مسلم و سنن ابن‌ماجه و مسند ابوعوانه و مسند احمد و طبقات ابن‌سعد و انساب الاشراف بلاذری روایت شده که ما حدیث را از صحیح بخاری از «عایشه» نقل می‌کنیم:

« هنگامی که بیماری رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سخت شد، بلال آمد و رسول خدا را به وقت نماز آگاه کرد، حضرت فرمود: ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد... عایشه گوید: هنگامی که ابوبکر داخل مسجد شد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در خودشان احساس سبکی کردند، لذا از جا برخاستند؛ اما از شدت ضعف به دو نفر (۱) تکیه کرده بودند و دو پای مبارک بر زمین کشیده می‌شد

پاورقی:

۱- آن دو نفر یکی علی بن ابی طالب (علیه السلام) و نفر دوم فضل بن عباس بود.

تا اینکه داخل مسجد شدند، هنگامی که ابوبکر صدای حرکت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را شنید بدون اینکه رویش را برگرداند به عقب برگشت. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به ابوبکر اشاره کردند همانگونه که هستی باش و حضرت در سمت چپ ابوبکر نشست، ابوبکر ایستاده و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نشسته نماز می خواندند و ابوبکر به نماز پیامبر (صلی الله علیه وآله) اقتدا کرده و مردم به نماز ابوبکر اقتدا کردند. (۱)

ابوبکر امامت نمی کند بلکه صدای تکبیر نماز پیامبر (صلی الله علیه وآله) را به مردم می رساند

۴۳) در صحیح بخاری و مسند ابوعوانه در باب کسی که صدای تکبیر امام را به مردم می رساند آمده است که ما حدیث را از صحیح بخاری نقل می کنیم: (۲) « ابوبکر بدون اینکه رویش را برگرداند به عقب بازگشت و پیامبر (صلی الله علیه وآله) کنار ابوبکر نشستند و او صدای تکبیر پیامبر (صلی الله علیه وآله) را به مردم می رساند ».

پاورقی:

-
- ۱- صحیح بخاری ۹۲/۱ کتاب صلاة باب (الرجل یأتم بالإمام و یأتم الناس بالمأموم) و صحیح مسلم ۲۳/۲ و سنن ابن ماجه در باب (ما جاء فی صلاة رسول الله (صلی الله علیه و آله) و فیه : فکان ابوبکر یأتم بالنبی و الناس یأتمون بأبی بکر) و نزدیک به این روایت است در مسند احمد ۶/ ۲۱۰ و ۲۲۴ و طبقات ابن سعد ۱۷۹/۳ و انساب الاشراف بلاذری ۵۵۷/۱.
 - ۲- صحیح بخاری ۹۲/۱ و مسند ابوعوانه ۱۱۵/۲.

(۴۴) در باب « شرایطی که مریض در صورت دارا بودن آن می‌تواند در جماعت شرکت کند » در « کتاب اذان » روایت شده که « عایشه » گوید:

زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بیمار شدند (همان بیماری که منجر به وفاتشان شد) هنگامی که وقت نماز شد، فرمودند: ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد... پس ابوبکر خارج شد و به نماز ایستاد، در آن هنگام برای ایشان اندک سبکی حاصل شد؛ لذا از جای برخاسته در حالی که به خاطر ضعف به دو مرد تکیه کرده بودند به مسجد رفتند، الآن گویا من می‌بینم دو پای حضرت را که از سر ناتوانی مرض به زمین کشیده می‌شد... پس ایشان پیش رفته و کنار ابوبکر نشستند. (۱)

(۴۵) در مُسند ابوعوانه و مسند احمد از « عایشه » و در انساب الاشراف بلاذری از ابن عباس و « عایشه » روایت شده که ما حدیث را از مسند ابوعوانه و مسند احمد نقل می‌کنیم:

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در بیماری وفاتشان ابوبکر را امر کردند تا با مردم نماز بگذارد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در جلو ابوبکر بودند و نشسته با مردم نماز می‌خواندند و ابوبکر با مردم نماز می‌خواند در حالی که مردم پشت سر ابوبکر بودند. (۲)

(۴۶) در باب (کسی که در کنار امام برای عِلّتی قیام کرد) از « کتاب نماز » صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ابن‌ماجه و مسند ابوعوانه و موطأ مالک روایت شده که ما حدیث را از صحیح بخاری نقل می‌کنیم:

پاورقی:

-
- ۱- صحیح بخاری ۸۵/۱ - ۸۶؛ مسند ابوعوانه ۱۱۵/۲.
 ۲- مسند ابوعوانه ۱۱۳/۲؛ مسند احمد ۲۴۹/۶؛ انساب الاشراف بلاذری ۵۵۷/۱.

« رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به موازی ابوبکر در کنارش نشست، پس ابوبکر با اقتدا به نماز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نماز می‌خواند و مردم هم پشت سر ابوبکر نماز می‌خواندند. (۱)



بنابراین از مجموعه اسناد و مدارک این نتیجه بدست می‌آید که: در آخرین ساعات که بیماری رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شدت یافته بود، بلال برای اعلام وقت نماز به در خانه آن حضرت آمد، پس حضرت به وقت نماز آگاه شدند، عایشه گوید: حضرت فرمود: بگوئید ابوبکر با مردم نماز بخواند، هنگامی که ابوبکر به نماز ایستاد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در خودشان احساس سبکی کردند، لذا در حالی از منزل بیرون آمدند که دو مرد (۲) زیر بغل‌های ایشان را گرفته و حمل می‌کردند و دو پای حضرت از شدت درد و ضعف به زمین کشیده می‌شد، و به هیچ وجه قدرت برداشتن دو پای مبارک را از زمین نداشت و ایشان را به همین حال تا کنار محراب بردند، حضرت جلوی ابوبکر بر زمین نشست.

شافعی گوید: « ابوبکر ابتدا در نماز امام بود بعد مأموم شد و صدای تکبیر نماز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را به مردم می‌رساند ». (۳)

در میان سؤالات و اشکالاتی که قبلاً مطرح کردیم چند سؤال اساسی‌تر وجود دارد:

پاورقی:

-
- ۱- صحیح بخاری ۸۸/۱: صحیح مسلم ۲۳/۲ - ۲۴: سنن ابن ماجه کتاب پنجم باب ۱۴۲ حدیث ۱۲۳۳: موطأ مالک ۱/ ۱۵۶: مسند ابوعوانه ۲/ ۱۱۷.
 - ۲- آن دو مرد حضرت علی (علیه السلام) و فضل بن عباس بوده اند.
 - ۳- سیره ابن هشام ۴/ ۳۳۲: تاریخ طبری چاپ اروپا ۱/ ۱۸۱۳.

۱) چگونه ممکن است، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ابوبکر را به نماز خواندن امر کرده و بعد از اینکه او شروع به خواندن نماز کرد پیامبر (صلی الله علیه وآله) با حال بد و بیماری شدید از منزل بیرون آمده تا او را از ادامه نماز بازدارند و بعد خودشان که توانائی ایستادن را نداشتند نشسته با مردم نماز بخوانند؟!

۲) آیا امامت پیامبر (صلی الله علیه وآله) نشان دهنده این نیست که مردم نمازی را که پشت سر ابوبکر می خواندند قطع کرده و از نو نماز را پشت سر پیامبر (صلی الله علیه وآله) شروع کردند؟!

۳) و همچنین سؤال می کنیم:

الف) حال رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در آن هنگام که به ابوبکر امر کردند تا به جای ایشان نماز بخواند چگونه بود؟

ب) آنچه که روایات دیگر عایشه و برخی راویان می گویند این است: هنگامی که آن حضرت را به مسجد بردند آن قدر توان و قدرت روی پای خود ایستادن را نداشت و دو پای مبارک از شدت ضعف و درد روی زمین کشیده می شد.

ج) اگر این حد از ناتوانی، سبکی حال ایشان است پس سنگینی و سختی بیماری چگونه بوده است؟

د) اگر بپذیریم این درجه از ناتوانی و درد و رنج، سبکی حال ایشان است ناگزیر سختی حال حضرت باید چیزی مانند اغما و مدهوشی باشد.

هـ) در این صورت چگونه ممکن است پیامبر (صلی الله علیه وآله) در حالت

اغما، قدرت و توانائی داشته باشد که (بعد از شنیدن صدای بلال که ایشان را به نماز دعوت می‌کرد) عایشه را به نزد خود بخواند و بفرماید: بگوئید ابوبکر با مردم نماز بگذارد؟!؟

۴) وقتی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) در اتاق خاص عایشه بستری بودند و در حال اغما بسر می‌بردند، چه کسی ممکن است به بلال بگوید رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می‌فرمایند: بگوئید ابوبکر با مردم نماز بگذارد؟!؟

حقیقت امامت در دو مکتب (اهل بیت (علیه‌السلام) - خلفا)

جواب این سؤالات را در آنچه که ابن‌ابی‌الحدید از شیخ و استادش از امام علی بن‌ابی‌طالب (علیه‌السلام) نقل کرده می‌یابیم: عایشه، بلال را امر کرد که به ابوبکر بگوید تا او با مردم نماز بخواند، و در اینجا بود که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: « شما همانند زنان اطراف یوسف هستید » و پیامبر (صلی الله علیه وآله) این جمله را به آنها نفرمود مگر از جهت خشمی که بر آنها گرفته بود، زیرا عایشه و حفصه برای به قدرت رساندن پدرانشان کوشش و جهد می‌کردند و پیامبر (صلی الله علیه وآله) با خروج خود و کنار زدن ابوبکر از محراب، نقشه‌های آنان را باطل ساخت و کلامی را که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: (شما همانند زنان اطراف یوسف هستید) تعلّق نمی‌گیرد مگر به عایشه و پیامبر (صلی الله علیه وآله) عایشه را در خلواتش و بین خواصش نفرین می‌کرد و از ظلم عایشه به سوی خدا شکایت کرد.

ابن‌ابی‌الحدید گوید: پس به شیخ و استادم گفتم: آیا تو می‌گوئی: عایشه پدرش را برای خواندن نماز تعیین کرد و پیامبر (صلی الله علیه وآله) او را تعیین نفرمود؟

شیخ و استادام (۱) گفت: این مطلب را من نمی‌گویم، حضرت علی (علیه‌السلام) پیوسته این مطلب را می‌فرمودند و تکلیف من غیر از تکلیف اوست، حضرت علی (علیه‌السلام) (بر آن امور) حاضر بود و من حاضر نبودم و من در برابر اخبار و روایاتی که به دستم رسیده است چاره‌ای جز تسلیم ندارم. (۲)

این اخبار معتقدند که پیامبر (صلی الله علیه وآله)، ابوبکر را برای نماز تعیین فرمود؛ اما حضرت علی (علیه‌السلام) در آن صحنه‌ها حضور داشته و خود می‌دانست که چه شده است و چه پیش آمده است. گزارشات تاریخی و روایاتی که در مکتب اهل بیت (علیه‌السلام) آمده است با آنچه که از امام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نقل شده است هماهنگی کامل دارد.

(۴۷) در ارشاد مفید و اعلام الوری طبرسی روایت شده که ما حدیث را از ارشاد نقل می‌کنیم: «پیامبر (صلی الله علیه وآله) در ایام بیماریشان در منزل ام‌سلمه (رض) بود، یک یا دو روز از اقامت ایشان در منزل ام‌سلمه نگذشته بود که عایشه نزد ام‌سلمه آمد و از او درخواست کرد که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را به منزلش انتقال دهد تا از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پرستاری کند، و در این باورقی:

-
- ۱- ابویعقوب یوسف بن اسماعیل اللمعانی، ابن ابی الحدید می‌گوید او شیعه نبوده بلکه معتزلی بوده «ولم یکن یتشیع و کان شدیداً فی الاعتزال» شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۹۹/۹ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم.
 - ۲- مقصود روایاتی است که ما سابقاً بررسی کردیم و سید رضی آن را در شرح خطبه نهج البلاغه با نام «و من کلام له خاطب به أهل البصرة علی جهة اقتصاص الملاحم» عنوان داده است و این خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه می‌باشد که حضرت امیر (علیه‌السلام) این خطبه را برای مردم بصره پس از پیروزی در جنگ جمل در سال ۳۶ هجری ایراد فرمودند. به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۸۹/۹ چاپ دار الاحیاء الکتب العربیه و ۴۵۸/۲ چاپ مصر مراجعه کنید؛ شرح نهج البلاغه محمد عبده ص ۱۵۶.

کار از زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) اجازه خواست پس به حضرت اجازه داده شد و حضرت به منزلی که عایشه در آن زندگی می‌کرد منتقل شد، و دوران بیماری حضرت در منزل عایشه ادامه یافت و روز به روز بیماری حضرت شدت می‌یافت.

هنگام نماز صبح در حالی که بیماری تمام وجود حضرت را فراگرفته بود بلال آمد و ندا داد «نماز! خدا رحمت کند شما را» (۱)

۴۸ در خصائص الائمه روایت شده است: هنگامی که بیماری پیامبر سنگین شد، حضرت علی (علیه السلام) را خواند. حضرت (صلی الله علیه وآله) سرشان را در دامن حضرت علی (علیه السلام) قرار دادند و از حال رفتند تا زمانی که به وقت نماز آگاه شدند... (۲)

شیخ مفید گوید: پس عایشه گفت: بگوئید ابوبکر با مردم نماز بگذارد، حفصه گفت: بگوئید عمر با مردم نماز بگذارد. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) کلام عایشه و حفصه را شنید و علاقه شدید هر کدام از این دو را به امامت پدرانشان و فریفتگی آنان را در این کار دید در حالی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) زنده است، آنجا فرمودند: «دست بردارید، شما همانند زنان اطراف یوسف هستید». سپس آن حضرت شتابان برخاستند به خاطر ترس از اینکه مبادا یکی از این دو مرد سبقت بگیرند و حال اینکه حضرت هر دو را امر کرده بودند که با آسامه از شهر خارج شوند و نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شکی نبود که این دو مرد تخلف کردند.

هنگامی که حضرت، کلام عایشه و حفصه را شنید، دانست ابوبکر و عمر از

پاورقی:

۱- ارشاد مفید ص ۸۶.

۲- بنا بر روایت علامه مجلسی در بحار الانوار ۲۲/ ۴۸۵.

فرمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سرپیچی کرده‌اند، پیامبر برای جلوگیری از فتنه و از بین بردن شبهه شتافتند و از جا برخاستند در حالی که از شدت ضعف توان ایستادن را نداشتند. [حضرت] علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) و فضل بن عباس زیر بغلهای پیامبر را گرفتند و حضرت بر این دو نفر تکیه کرده و پاهای مبارکشان از ضعف و ناتوانی بر زمین کشیده می‌شد، هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) از منزل خارج و روانه مسجد شد، ابوبکر را یافت که به محراب سبقت گرفته است، پس حضرت با دستشان به ابوبکر اشاره کردند، که از محراب عقب برو و ابوبکر بدون آنکه رویش را برگرداند به عقب برگشت، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در جای ابوبکر نشسته و تکبیر الاحرام نماز را گفتند و نمازی را که ابوبکر شروع کرده بود حضرت از نو آغاز کردند و بنا را بر افعالی که در نماز ابوبکر گذشته بود نگذاشتند، هنگامی که حضرت سلام نماز را دادند به منزل برگشتند و ابوبکر و عمر و گروهی از مسلمین را که در مسجد حاضر بودند خواستند و فرمودند: چرا از دستورم سرپیچی کردید؟

ابوبکر گفت: من خارج شدم ولی بازگشتم تا با شما تجدید پیمان کنم.
عمر گفت: یا رسول الله، من از مدینه خارج نشدم، زیرا دوست نداشتم از مدینه خارج شوم و حال شما را از دیگران پیرسم.

پس پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند، لشکر اُسامه را برپا کنید، و سه بار این مطلب را تکرار فرمودند. بعد از آن به علّت درد و خستگی، که به حضرت ملحق شده بود و از اندوهی که ملکه حضرت شده بود از حال رفتند. (۱)

باورقی:

۱- ارشاد مفید ص ۸۶ - ۸۷.

خلاصه و بررسی احادیث

محتوای روایاتی که در مورد امامت ابوبکر در بیماری وفات رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است سخت به تناقض گرفتار است بطوری که آنچه در یکی بصورت ایجاب است، در (روایت) دیگر بصورت سلب است که اصولاً امکان جمع بین آنها ممکن نیست.

و با تمام این تناقضات باز هم علما بر صحیح بودن بیعت ابوبکر برای جانشینی حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به این روایات استدلال می‌کنند!!!

همانا، علما فراموش کرده‌اند آنچه را که در صحیح بخاری وارد شده است، از اینکه ابوبکر و عمر و دیگر مهاجرین در نماز به سالم که آزاد شده ابوحنیفه بود اقتدا کردند، و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در غزواتش ابن امّ مکتوم نابینا را به جانشینی [بر امامت جماعت] بر مدینه قرار می‌داد، و او با مردم نماز جمعه بپا می‌کرد و خطبه می‌خواند و منبر را بر سمت چپش قرار می‌داد.

همچنین علما فراموش کردند که بخاری در صحیحش بابی را اختصاص داده در ذکر امامت بردگان و آزاد شدگان و فرزندان نامشروع و عرب بیابانی و بدوی و نوجوانی که هنوز مکلف نشده بود و بخاری و غیر او ذکر کرده‌اند امامت کودکی که در نماز عورتش آشکار می‌شد.

علما فراموش کرده‌اند آنچه را که صحابی کثیر الروایه، ابوهریره نقل کرده است: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «نمازی که واجب شده، واجب است پشت سر هر مسلمانی، خواه نیکوکار باشد یا بدکار و اگرچه آلوده به گناهان کبیره هم باشد».

سرانجام تمام روایاتی که ذکر شده، با توجه به تناقضاتی که در روایات موجود است صحیح نمی‌باشد؛ چون که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ابوبکر و عمر و دیگر مهاجرین و انصار را برای جنگ با روم به فرماندهی اسامه بن زید فراخوانده و درخواستش را چندین بار تکرار کرد و کسی را که از دستورات اسامه سرپیچی کند لعنت کرد.

پس چگونه در چنین حالتی ممکن است داستان تعیین ابوبکر برای امامت نماز راست باشد؟!۱

هنگامی که به احادیث وارد شده در کتب صحاح مراجعه می‌کنیم، احادیثی را می‌یابیم که تصریح می‌کند: زمانی که ابوبکر در محراب ایستاد و شروع به نماز خواندن کرد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از منزل بیرون آمدند و چون بسیار ناتوان بودند و حرکت برایشان اصلاً مقدور نبود، دو مرد [حضرت علی (علیه السلام) و فضل بن عباس] ایشان را حمل می‌کردند و دو پای مبارک حضرت روی زمین کشیده می‌شد، بدین شکل پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مسجد آورده شد و در محراب نشست و با حالت نشسته (۱) با مردم نماز خواند و ابوبکر که قبلاً امام بود اینک مأموم شده و صدای تکبیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بلند تکرار می‌کرد و رکوع و سجود نماز امام جماعت، یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به مردم اعلام می‌کرد.

ناگزیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در چنین حالی از خانه بیرون آمده بود که ابوبکر را از نماز باز دارد و از امامت دور کند و حال لازم است سؤال کنیم ابوبکر چگونه در مسجد حضور یافته بود با اینکه مأمور بود در لشکر اسامه باقی باشد؟

پاورقی:

۱- در مورد نشسته نماز خواندن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علت آن به مقدمه همین کتاب مراجعه کنید ص ۱۲-۱۴.

در صورتی که صحیح نیست پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را به امامت امر کرده باشد چون که قبلاً او را مأمور لشکر اُسامه کرده است و امکان نداشته قبلاً او را به نماز خواندن امر کند؟!

جواب را در آنچه که ابن ابی الحدید از امام علی (علیه السلام) روایت کرده می یابیم: عایشه کسی است که بلال - آزاد شده ابوبکر - را مأمور کرد تا به ابوبکر بگوید تا با مردم نماز بخواند پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به عایشه و دیگر زنان فرمودند: « شما همانند زنان اطراف یوسف هستید » و اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « شما همانند زنان اطراف یوسف هستید » برای مقابله با اینگونه اعمال و رفتار بود و در حالی که دو مرد او را حمل می کردند از خانه خارج و به مسجد پا نهاد تا ابوبکر را از ادامه امامت جماعت باز دارد.

و این مطلب را، روایاتی که در کتب حدیثی و سیره ای نزد علمای مدرسه اهل بیت وارد شده است، تأیید می کند و همچنین این روایات تصریح دارد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیرون آمدند و ابوبکر را از امامت بازداشتند و نماز را از نو شروع کردند و وقتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماز را تمام کرده و به منزل بازگشتند آن دو (عمر و ابوبکر) را طلب کردند و از آنان در مورد تخلّفشان از لشکر اُسامه سؤال کردند پس یکی از آن دو گفت: من از مدینه خارج شدم، ولی برگشتم تا با شما تجدید دیدار کنم و دیگری گفت: دوست نداشتم از مدینه خارج شوم و حال شما را از دیگران بپرسم. پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: لشکر اُسامه را بر پا کنید و سه مرتبه تکرار فرمودند تا اینکه از حال رفتند.

سخن آخر

بعد از تمام مطالبی که ذکر کردیم سؤال دیگری باقی می‌ماند و آن سؤال این است: اگر امر چنین بود که ما آشکار کردیم پس چگونه همه آن احادیث ذکر شده در تمام صحاح و سنن و مسانید حدیثی و کتب سیره‌ای و تاریخی، که نزد مدرسه خلفا بدان اعتماد شده انتشار یافته است؟!

جواب: سیاستی که خلفا برای مسلمین چیده بودند اقتضا می‌کرد که این احادیث نشر یابند و نیز بعد از عصر خلفا مشروعیت حکومت تمام خلفای بنی امیه و بنی عباس و عثمانیان همه و همه متوقف بر نشر این گونه احادیث بود به این خاطر، سیاستهای حاکم، امثال اینگونه روایات را در طول ۱۴ قرن ترویج کرده و انتشار داده و ناقلان آن را تأیید کرده است؛ و کتابهایی که اینگونه روایات را در بردارند توثیق کرده و مردمان بر این توثیق برانگیخته و آن را نسل در نسل به بهترین وجه پذیرا شدند و اصولاً احساس نیاز به بحث و تحقیق نکردند و خدا خواست که ما در این راه پای نهیم و آنچه اینها بافته‌اند بر باد فنا بدهیم. (۱)

و لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم

پاورقی:

۱- مانند مشروعیت حکومت معاویه در مقابل حکومت امام علی (علیه السلام) و فرزندش امام حسن (علیه السلام) و مانند مشروعیت حکومت یزید در مقابل امام حسین (علیه السلام) و حکومت خلفای آل مروان در مقابل خونخواهانی همچون زید بن علی بن الحسین و فرزندش یحیی و مشروعیت حکومت منصور در مقابل محمد و ابراهیم دو فرزند عبدالله از آل حسن سبط و مشروعیت حکومت رشید در مقابل یحیی حسنی که در دیلم خروج کرد و رشید عهدها و پیمانهای را با او بست و سپس در بغداد پیمانش را شکست و همچنین به این تداول در حکومت خلفای فاطمیون در مغرب. پس باطل دانستن حکومت اهل بیت و مشروع دانستن حکومت خلفایی که ذکر شد و کسانی که بعد از ایشان آمدند متوقف است بر صحیح بودن بیعت خلیفه اول در سقیفه و اگر بیعت خلیفه اول صحیح نباشد درستی ادعای دشمنان خلفا یعنی اهل بیت ثابت می شود پس در نتیجه سیاست حاکم اقتضا می کرد که آن احادیث انتشار یابند.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ

ساعت : ۱۶/۴۶

روز : جمعه

۰۷ / تیر ماه / ۱۳۹۵

کرمرضا خزلی

یار مهربان

www.bagheminoo.com

baghemino.1339@gmail.com

Tel:09125411283-09356411283

کتابخانه خانی